

**القبر: عذابه ونعيمه**

**قبر: عذاب و خوشی آن**

تأليف:

حسين العوايشه

ترجمه:

إسحاق بن عبدالله دبيري العوضى

چاپ دوم

۱۳۸۵/۱۴۲۷هـ

## فهرست مطالب

ص	عنوان
۴	مقدمه <sup>۱</sup> مترجم
۶	مقدمه <sup>۲</sup> مؤلف
۹	<b>فصل اول:</b> آنچه قبل از قبض روح انسان رخ می دهد
۱۱	<b>فصل دوم:</b> هنگام سكرات مرگ و خارج شدن روح از بدن انسان
۱۴	<b>فصل سوم:</b> آنچه بعد از قبض روح انسان رخ می دهد
۴۸	<b>فصل چهارم:</b> عذاب جسمانی که گنهكاران در قبرشان می بینند
۵۷	<b>فصل پنجم:</b> از گناهانی که گنهكاران در قبرشان بخاطر آن عذاب می بینند
۶۱	<b>فصل ششم:</b> پیامبران علیهم السلام و زندگی برزخ
۷۱	<b>فصل هفتم:</b> آنچه مرده بعد از وفات از آن ثمره و ثواب و پاداش می برد
۷۴	<b>فصل هشتم:</b> آنچه سبب می شود تا انسان از عذاب قبر نجات یابد
۷۷	<b>پایان:</b> زندگی روزمره <sup>۳</sup> اسلامی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه مترجم

إِنَّ الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبهم بإحسان إلى يوم الدين أما بعد:

رسول الله ﷺ به خداوند از عذاب قبر پناه خواستند، و امت خود را به آن امر کردند، چنانکه عبدالله بن عباس رضي الله عنه روایت می کند که: رسول الله ﷺ به ما این دعا را می آموختند چنانکه سوره ای از قرآن می آموختند.

«اللهم إني أعوذ بك من عذاب جهنم، وأعوذ بك من عذاب القبر، وأعوذ بك من فتنة الحيا والممات، وأعوذ بك من فتنة المسيح الدجال». [مسلم]. خدایا من از عذاب جهنم، و عذاب قبر، و فتنة زندگی و مرگ، و فتنة مسیح دجال بتو پناه می برم. سلف و نیاکان اهل سنت و جماعت به عذاب قبر و خوشی آن ایمان کامل دارند، و کفار و ملحدین آنرا انکار کرده و می گویند: اگر قبری را نبش کنیم چیزی از عذاب را در آن نخواهیم یافت.

در جواب گفته می شود: قرآن و سنت پیامبر ﷺ و اجماع سلف بر این عقیده اند که عذاب قبر و خوشی آن حق است.

و باید گفت که احوال آخرت با احوال دنیا مقایسه نمی شود، و عذاب و خوشی قبر مانند عذاب و خوشی دنیا احساس نمی شود.

عذاب قبر و خوشی آن در قرآن و سنت پیامبر ﷺ و اجماع اهل سنت و جماعت ثابت است چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾. (غافر: ۴۶).

[عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید): «آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید!]].

و فتنه قبر سؤال مرده از: معبود، دین، و پیامبر است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾. (ابراهیم: ۲۷).

[خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار

می‌دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر!].

پس بخاطر اینکه عذاب قبر و خوشی آن از مسائل مهم عقیدتی است خواستیم این کتابچه که: «القبر: عذابه ونعيمه»؛ [قبر: عذاب و خوشی آن] نام دارد و برادر محترم شیخ حسین العوایشه از برادران اردنی آنرا نوشته و بیانگر عذاب و خوشی قبر با دلایل واضح از قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد به برادران فارسی زبان امت اسلام تقدیم داریم، تا اینکه سرمشقی برای آنان باشد.

در پایان از خداوند بزرگ مسئلت داریم که آنرا خالصاً برای رضا و خوشنودی

خود قرار دهد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین. وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

أبو عبدالله: إسحاق بن عبدالله دبیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَالَ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَبَعْدُ:

با دنبال کردن سلسلهٔ (بدایه السالکین) خداوند متعال مرا موفق فرمود تا این کتاب: (قبر: عذاب و خوشی آن) را بنویسم و ضروری دانستم تا این معلومات را به برادران مسلمان خود تقدیم نمایم، زیرا (عذاب قبر و خوشی آن) از جمله موضوعاتی است که به عقیده تعلق داشته و باید مسلمان آنرا بداند، پس با معرفت و دانستن ارکان ایمان، و عذاب قبر و خوشی آن، و عذاب آتش و خوشی بهشت؛ با دانستن اینها و ایمان داشتن به آن، آراستن باطن، که آراستن ظاهر بر آن مترتب می‌شود، و در آن سلوک و تربیت انسان مؤمن، و امن و امان او در جامعه، و همچنین در تمامی این دنیا خواهد بود، زیرا ما می‌دانیم که فساد مردم چه فرد و چه جامعه عدم و نابود بودن و ازع دینی و آنچه که انسان را از آن فساد باز می‌دارد است، و از بزرگترین و ازع دینی ایمان به خدای تعالی، و مراقبت او در سر و علن و در ظاهر و باطن، و ایمان به فرشتگان، و ایمان به قبر و آنچه در آن از خوشی و عذاب وجود دارد می‌باشد، و ایمان به بهشت و آتش جهنم، تا آخر آنچه انسان

مؤمن باید به آنها ایمان آورد است.

و شخص مؤمن قبل از اینکه از او امری صادر شود چه قول و چه فعل آنرا در ترازوی حق می گذارد، و آنرا با تقوی و پرهیزگاری، و جهنم و بهشت و خوشی قبر و عذاب آن می سنجد، پس با اینحال هیچ چیز از مؤمن صادر نمی شود بجز اعمال و کردار صالح و نیک، و اگر هم چیزی از بدی و آنچه خدا از آن راضی نیست از او رخ دهد، عذاب جهنم و قبر را بیاد خود می آورد و می بیند که اینها از بند کفش او، به او نزدیکترند، پس هیچ چاره ای جز استغفار و توبه و انابه ندارد، و خداوند را استغفار کرده با گریه و زاری، و خشوع و خضوع بسوی او باز می گردد.

با این تصورات مسلمانان صدر اسلام جهان را در دست گرفتند، و با جهل و نادانی و ترک این چیزها، امت اسلام زیانکار و خسارت دیده شد. سعادت و استقرار و امن و امان و خوشی را از دست داد، و محبت و دوستی و الفت بین جامعه اسلامی از بین رفت، جهاد در راه خدا را ترک کردند. با همه اینها که گذشت دشمنان اسلام در جامعه اسلامی طمع ورزیدند و آنها را محاصره کردند، چنانکه گروهی از مردم بر صینی خوراک جمع شده آنرا می خورند، پس چنان خسارت دیده شدند که جای صحبت نیست در حالیکه خسارت آخرت شدیدتر و بزرگتر است.

دین اسلام راه هدایت و نور است، و کسی که بخواهد آنرا پی کند اسلام این

راه را برایش روشن می‌گرداند، و این همان دینی است که برای امت محمدی راه را روشن می‌گرداند، و دلها را با هم جمع کرده الفت می‌دهد، دشمنی را از بین برده و سعادت و عزت و مجد را به آنان می‌بخشاید و همه اینها با تمسک و چنگ زدن به دین حقیقی اسلام خواهد بود.

در پایان ناگفته نماند که سپاس خود را برای کسانی که مرا در اخراج این کتاب یاری داده ثبت کنم، بخصوص شیخ و معلم فاضل من: الشیخ محمد ناصرالدین الألبانی، که کتاب خود: (الترغیب والترهیب) قبل از اینکه بچاپ برسد در اختیار من گذاشت تا از آن استفاده ببرم، خداوند او را پاداش نیک دهد.

از خداوند متعال خواستارم تا این رساله را خالصانه برای رضا و خشنودی خود قرار دهد، و از من آنرا قبول فرماید، و من و برادران مسلمان را از عذاب قبر و آتش جهنم نجات دهد، و ما را با خوشی قبر و بهشت خرسند نماید، و از او عافیت و تندرستی در دنیا و آخرت مسئلت داریم، زیرا او قادر بر همه چیزهاست.

## فصل اول:

## آنچه قبل از قبض روح رخ می‌دهد

متردد بودن خداوند در قبض روح مؤمن.

از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتَهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحْبَبَهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَلَثَنَ سَأَلَنِي لِأَعْطِيَنَّهُ، وَلَثَنَ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيذَنَّهُ، وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ، تَرَدَّدِي عَنْ نَفْسِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ، وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ». [البخاري].

خداوند در حديث قدسی می‌فرماید: کسیکه با دوست و ولی من دشمنی کند، من با اعلام جنگ می‌کنم، و بنده مؤمن با هیچ چیز محبوبی نزد من، بهتر از فرائض با من نزدیک نمی‌شود، و بنده من همیشه با انجام نوافل با من نزدیک می‌شود تا اینکه من او را دوست می‌دارم، هنگامیکه من او را دوست داشتم، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، و دستش می‌شوم که با آن می‌گیرد، و پایش می‌شوم که با آن راه می‌رود، و اگر چیزی از من بخواهد به او می‌دهم، و اگر پناه بخواهد به او پناه می‌دهم، و من در انجام هیچ کاری متردد نشدم! مگر در قبض روح بنده مؤمنم، که او مرگ را نمی‌پسندد، و من اساءت و بدی به او را نمی‌پسندم - در نتیجه متردد می‌شوم -



## ۲ - حضور شیطان هنگام مرگ:

شیطان تلاش می‌کند هنگام مرگ انسان حضور پیدا کند تا خاتمه انسان را با بدی، فسق و نافرمانی همراه نماید، همانطوریکه شیطان تلاش می‌نماید تا هنگام انجام همه اعمال حضور یابد - و انسان را دچار وسوسه کند - و دلیل این مطلب حدیث جابر رضی الله عنه است که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمُ اللَّقْمَةُ، فَلِيَمِطَ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذَى ثُمَّ لِيَأْكُلَهَا وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، فَإِذَا فَرَّغَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَةُ». [مسلم].

شیطان هنگام انجام هر کاری از کارهای شما حضور پیدا می‌کند بطوریکه حتی هنگام غذا خوردن حاضر می‌شود، پس اگر از دست شما لقمه غذا افتاد آنچه از آن ناپاک شده است دور کنید و بقیه آنرا بخورید و آنرا برای شیطان نگذارید، و هنگامیکه از خوردن غذا فارغ شدید، غذای انگشتان را با زبان تمیز کنید و بخورید زیرا هیچ کس نمی‌داند که در کدام قسمت غذا و خوردنی برکت وجود دارد.

## فصل دوم:

## هنگام سکرات مرگ و خارج شدن روح از بدن انسان

۱ - کافر در این لحظه می‌خواهد او را به دنیا باز گردانند، خداوند می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۳۳﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.  
(المؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰).

[«آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند» تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می‌گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است)!) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!].

مفسر قرطبی گوید: می‌گوییم: این سؤال خاص به کافران نیست، بلکه ممکن است مؤمن هم این سؤال را از خداوند بکند، همچنانکه در آخر سوره المنافقین ذکر شده است.

و این آیه دلالت می‌کند که هیچ فردی دنیا را ترک نمی‌گوید مگر اینکه می‌داند، آیا او از دوستان و اولیاء خداست، و یا از دشمنان اوست، و اگر چنین

نبود سؤال نمی کردند که ما را به دنیا باز گردانید، پس قبل از اینکه طعم مرگ را بچشید حال خود را می دانید.

﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا﴾: عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گوید: (مرا برگردان تا عمل نیک انجام دهم) یعنی گواهی لا إله إلا الله بدهم، و ایمان بیاورم.

﴿فِيمَا تَرَكْتُ﴾: یعنی: (آنچه بیهوده ضایع کرده از طاعتهای خداوند، و به آن عمل نکرده‌ام) و در روایت دیگر: (آنچه از مال ترک کرده‌ام تا اینکه آنرا صدقه دهم).

﴿كَلَّا﴾: این کلمه رد بر اوست، یعنی: اینچنین نیست که تو گمان می کنی که دعوت تو اجابت می شود و تو را به دنیا باز می گردانند، بلکه این کلمه‌ای است که او بر زبان می آورد.

﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾: تهدیدی از جانب خداوند است که جلو آنها زندگی و حیات برزخی وجود دارد، یعنی: زندگی در قبر؛ که نه در دنیاست، و نه در آخرت، و این زندگی تا روز محشر ادامه دارد و برای کافران و فاسقان در قبر و عالم برزخ، تاریکی و عذاب است.

## ۲ - سكرات مرگ:

از عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ لَسَكْرَاتٍ». [البخاري وأحمد].

نیست معبودی بحق مگر خدای یکتا، همانا برای مرگ سختی‌ها است.

۳ - هنگام مرگ ایمان کافر پذیرفته نمی‌شود.

از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَمَّا أُغْرِقَ اللَّهُ فِرْعَوْنَ قَالَ: آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ، قَالَ جَبْرِيْلُ: يَا مُحَمَّدُ فُلُو رَأْيْتَنِي وَأَنَا آخِذٌ مِنْ حَالِ الْبَحْرِ فَأُدْسَهُ فِي فِيهِ مَخَافَةٌ أَنْ تَدْرِكَهُ الرَّحْمَةُ». [أحمد، الترمذی، صحیح الجامع حدیث ۵۰۸۲].

وقتی خداوند فرعون را در دریا غرق می‌کرد فرعون گفت: ایمان آوردم که جز خدائی که بنو اسرائیل، یعنی: فرزندان اسرائیل، آنرا می‌پرستیدند، خدایی دیگر وجود ندارد، جبریل علیه السلام در این حال به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: اگر مرا می‌دید که گِل و لای سیاه دریا را گرفته در دهان فرعون می‌گذاشتم از اینکه مبادا رحمت خداوندی به او برسد.

۴ - آمدن فرشته مرگ بالای سر انسان قبل از خارج شدن روح از بدن.

۵ - بشارت فرشته مرگ به مؤمن که خداوند از او راضی است، و گناهانش بخشیده می‌شود، و بشارت کافر به اینکه خداوند از او راضی نیست و بر او خشمگین است.

## فصل سوم:

## آنچه بعد از قبض روح انسان رخ می‌دهد

- ۱ - روح انسان مؤمن از بدنش براحتمی و آسانی خارج می‌شود، و کافر بعلت سختی خارج شدن روح از بدن معذب می‌شود. ﴿﴾
- ۲ - خروج روح انسان مؤمن مانند بهترین بوی عطر مُشکی که بر زمین وجود دارد، و خروج روح انسان کافر مانند بدترین بوی مرده‌ای که در زمین وجود دارد. ﴿﴾
- ۳ - انسان مؤمن هنگامیکه روحش از اطراف او خارج می‌شود خداوند سبحان را حمد و سپاس می‌گوید، چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ تَخْرُجُ نَفْسُهُ مِنْ بَيْنِ جَنْبَيْهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ». [صحیح الجامع حدیث ۱۹۲۷].  
روح انسان مؤمن از دو طرف بدنش و یا از دو جنبش بیرون می‌شود در حالیکه او خداوند را حمد و سپاس می‌گوید.
- ۴ - وقتی روح از بدن خارج می‌شود چشم انسان روح را دنبال می‌کند (بطرف آن نگاه می‌کند).
- رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ عَلَيْهَا تَبِعَهُ الْبَصَرُ». [مسلم وغيره].  
اگر روح قبض و گرفته شد، چشم انسان آنرا دنبال می‌کند.
- ۵ - وقتی فرشتگان روح انسان مؤمن را با خود حمل می‌کنند درهای آسمان بر روی ایشان باز می‌شود.
- ۶ - دروازه‌های آسمان برای روح کفار بروی فرشتگان باز نمی‌شود. ﴿﴾

- ۷ - خداوند امر می‌کند تا روح انسان مؤمن بعد از اینکه کتاب اعمالش در علین (یکی از منازل بهشت) نوشته شود، به زمین باز گردانده شود. ﴿ع﴾
- ۸ - روح کافر از آسمان پرتاب می‌شود تا اینکه به جسد مرده‌اش برگردد، بعد از اینکه کتاب اعمالش در سجین (یکی از منازل جهنم) نوشته شود. ﴿ع﴾
- ۹ - انسان مرده وقتی دفن شد در قبر وحشت می‌گیرد، و با نشستن صالحین و مردان نیکوکار بالای قبر در موقع دفن به اندازه‌ای که شتری را ذبح کرده و گوشت آن تقسیم شود انس گرفته و از وحشت بیرون می‌رود، و انجام این کار مستحب است، و دلیل بر آن قول عمرو بن العاص رضی الله عنه است که گفت: «إذا دفنتموني فأقيموا حول قبري قدر ما تنحر جزور ويقسم لحمها حتى أستأنس بكم وأنظر ماذا أراجع به رسل ربي». [مسلم].
- وقتی مرا دفن کردید بالای سرم به اندازه‌ای که شتری را کشته و گوشت آن تقسیم شود بنشینید، تا با شما انس و اُلْفَت بگیرم و بینم چطور با دو فرشته منکر و نکیر مقابله کنم.
- ۱۰ - فشار قبر، و هیچ کس از آن نجات نخواهد یافت.
- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لو نجا أحدٌ من ضمة القبر، لنجا سعد بن معاذ، ولقد ضمُّ ضمة، ثم رُوحي عنه». [صحیح الجامع ۵۱۸۲].
- اگر کسی از فشار قبر نجان می‌یافت، سعد بن معاذ صحابی جلیل از آن نجات می‌یافت، ولی به او فشار خیلی سخت وارد شد، سپس آن فشار بر طرف گردید.

۱۱ - باز گرداندن عقل انسان به جسدش در قبر:

عن عبدالله بن عمر رضي الله عنهما أنَّ رسول الله ﷺ ذكر فتان القبر، فقال عمر: أترد علينا عقولنا يا رسول الله؟ فقال رسول الله ﷺ: «نعم كهيتك اليوم»، فقال عمر: بفيه الحجر. [صحيح الترغيب والترهيب جلد ۴ با سند حسن].

از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فتنه‌های قبر را یاد کردند، عمر بن الخطاب رضي الله عنه سؤال کرد ای رسول خدا آیا عقلهایمان به ما باز می‌گردد؟ رسول الله ﷺ فرمودند: بلی همچنانکه الآن عقل تو در جسدت می‌باشد، عمر رضي الله عنه گفت: جواب او را خواهم داد، یعنی جواب فرشته را بدرستی خواهم داد.

اینجا عمر بن الخطاب رضي الله عنه حسن ظن به خداوند داشت که خداوند او را موفق می‌کند تا جواب فرشته را بدهد.

۱۲ - مرده وقتی دوستان و همراهانی که برای دفن او آمده‌اند، او را وداع می‌گویند و از آنجا دور می‌شوند، صدای پای آنها را می‌شنود. (🕌)

۱۳ - چه وقت مرده مورد سؤال قرار می‌گیرد؟

بعد از فراغ از دفن سؤال شروع می‌شود.

فقد كان النبي ﷺ إذا فرغ من دفن الميت وقف عليه وقال: «استغفروا لأخيكم وسلوا له الثبیت فإنه الآن يسأل». [أبوداود، صحيح الجامع ۹۵۸].

و به اینخاطر چون دفن میت پایان می‌رسد رسول الله ﷺ بر قبر ایستاده و می‌فرمودند: استغفار کنید برای او، از خداوند ثبات و پایداری بخواهید، زیرا هم

اکنون از او سؤال می‌شود.

۱۴ - دو فرشته برای سؤال کردن از میت می‌آید.

۱۵ - نامهای دو فرشته‌ای که بر میت می‌آیند و چگونگی آنها:

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ، يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَلِلْآخَرِ النَّكِيرُ، فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: مَا كَانَ يَقُولُ هُوَ: عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولَانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ...». [جزوی از حدیث الترمذی، صحیح الجامع حدیث ۷۳۷].

وقتی میت دفن شد دو فرشته سیاه که به رنگ آبی شباهت دارند به نزد او می‌آیند، که به یکی از آنها مُنْكَر، و به دیگری نَکیر گفته می‌شود، سپس از میت سؤال می‌کنند: در باره آن مردی که در بین شما ظهور کرد چه می‌گفتی؟ (مقصود رسول الله صلی الله علیه و آله است)، مرده جواب می‌دهد: آنچه او می‌گفت که بنده و فرستاده خداست، همان می‌گفتم، و گواهی می‌دهم که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خداست، پس دو فرشته می‌گویند: ما می‌دانستیم که تو چنین جواب خواهی داد.

۱۶ - خداوند مؤمنین را در قبر ثابت قدم نگه می‌دارد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا أَقْعَدَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ أَتَى ثَمَّ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾». [البخاری].



هنگامیکه مؤمن در قبر نشانده می‌شود: گواهی می‌دهد که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، و محمد رسول و فرستاده خداست، و این همان قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ﴾. (ابراهیم: ۲۷).

[خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر!].

نزد مرگ به قول ثابت و حق بر دین اسلام و خاتمه خوب، و در قبر جواب دو فرشته را صحیح می‌دهد، اگر از او سؤال شد: معبود تو کیست و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟ در جواب می‌گوید: معبود من خداست، و دین من اسلام است، و پیامبر من محمد ﷺ است.

۱۷ - موفق شدن انسان مؤمن در جواب سؤال دو فرشته منکر و نکیر و عدم پیروزی کافر در آن.

۱۸ - انسان مؤمن و صالح قبل از سؤال در قبر با راحتی و خوشحالی می‌نشیند، ولی انسان کافر و بدکار با ترس و ناراحتی در قبر می‌نشیند.

از عائشه روایت است که: «جاءت يهودية استطعمت على بابي فقالت: أطعموني أعاذكم الله من فتنة الدجال ومن فتنة عذاب القبر، قالت: فلم أزل أحبسها حتى جاء رسول الله ﷺ، فقلت: يا رسول الله ما تقول هذه اليهودية؟ قال: وما تقول؟ قلت: تقول أعاذكم الله من فتنة الدجال ومن فتنة عذاب القبر،

قالت عائشة رضي الله عنها، فقام رسول الله ﷺ ورفع يديه مدأ يستعيز بالله من فتنة الدجال ومن فتنة عذاب القبر، ثم قال: أما فتنة الدجال فإنه لم يكن نبي إلا حذر أمته، وسأحدثكم بحديث لم يحذره نبي أمته؛ إنه أعور وإن الله ليس بأعور، مكتوب بين عينه كافر، يقرؤه كل مؤمن، فأما فتنة عذاب القبر فيفتنون وعني يسألون، فإذا كان الرجل الصالح أجلس في قبره غير فرج ولا مشعوف، ثم يقال له: فما كنت تقول في الإسلام؟ فيقال: ما هذا الرجل الذي كان فيكم؟ فيقول: محمد رسول الله جاء بالبينات من عند الله فصدقناه، فيفرج له فرجة قبل النار، فينظر إليها يحطم بعضها بعضاً، فيقال له: انظر إلى ما وقاك الله، ثم تفرج له فرجة إلى الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: هذا مقعدك منها، ويقال: على اليقين كنت وعليه مت، وعليه تبعث إن شاء الله.

وإذا كان الرجل السوء أجلس في قبره فزعاً مشعوفاً، فيقال: فما كنت تقول؟ فيقول: سمعت الناس يقولون قولاً فقلت كما قالوا، فيفرج له فرجة إلى الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: انظر إلى ما صرف الله عنك، ثم يفرج له فرجة قبل النار، فينظر إليها يحطم بعضها بعضاً، ويقال: هذا مقعدك منها، على الشك كنت، وعليه مت، وعليه تبعث إن شاء الله، ثم يعذب». [أحمد وصحيح الترغيب والترهيب].

زن يهودی به پشت در خانه ام آمد و طلب خوراک کرد و گفت: مرا خوراک بدهید، خداوند شما را از فتنه دجال و فتنه عذاب قبر نجات دهد، عائشه رضي الله عنها گفت: او را همچنان نگه داشتیم تا اینکه رسول الله ﷺ آمد، گفتم: ای رسول الله

این زن یهودی چه می گوید؟ آنحضرت ﷺ فرمود: مگر چه می گوید؟ گفتم: می گوید: خداوند شما را از فتنهٔ دجال و فتنهٔ عذاب قبر نجات دهد، عائشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ ایستاد و دو دستش را بلند کرد و از فتنهٔ دجال و فتنهٔ عذاب قبر به خدا پناه برد، سپس فرمود: اما فتنهٔ دجال هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه امت و پیروان خود را از فتنهٔ آن بر حذر داشته، و شما را از علامتهائی که در دجال وجود دارد با خبر می کنم که هیچ پیامبری امت و پیروان خود را از این علامتها بر حذر نداشته، دجال یک چشمش کور است، و خداوند چنین نیست، بین دو چشمش نوشته: کافر، و تمامی مؤمنان آنرا می خوانند.

اما فتنهٔ قبر در من و در بارهٔ من که رسول الله هستم سؤال می شوند، که آیا می توانند جواب صحیح بدهند یا خیر، اگر میت انسانی صالح و نیکوکار باشد در قبر نشسته و هیچ ناراحتی و ترس ندارد، و به او گفته می شود: در بارهٔ دین اسلام چه می گفتی؟ و آن مردی که میان شما بود چه کسی بود.

فرد صالح و مؤمن جواب می دهد: او محمد رسول خداست، و خداوند او را با دلایل و براهین واضح از نزد خود فرستاد، و ما او را صادق و راستگو دانستیم و به پیامبری که از طرف خدا آمده قبول کردیم، در اینحال دریچه‌ای از طرف جهنم گشوده شده و او بطرف آن نگاه می کند که آتشی هولناک در هم پیچیده و همدیگر را می خورد، و به او گفته می شود: بین و بنگر آنچه خداوند تو را از آن نجات داده، سپس دریچه‌ای از بهشت بسوی او باز می شود و به گُلها و آنچه در

بهشت وجود دارد نگاه می کند، و به او گفته می شود: این جایگاه و مسکن تو است، تو بر یقین و بر حق بودی، و بر آن دنیا را وداع گفتی، و بر آن ان شاء الله زنده و محشور خواهی شد.

و اگر انسانی بدکار و یا کافر باشد در حالیکه ترس و ناراحتی بر قلب او جای گرفته در قبر می نشیند و منتظر سؤال دو فرشته می شود، و به او گفته می شود: در دنیا چه می گفتی؟ جواب می دهد: شنیدم مردم چیزی می گفتند و من آنچه مردم می گفتند تکرار می کردم. سپس دریچه ای از بهشت بسوی او باز می شود و او به گُلها و آنچه در آن می باشد نگاه می کند، و به او گفته می شود: بین و بنگر آنچه خدا تو را از آن محروم کرده، و دریچه ای از جهنم بر او باز می شود و آتش را می بیند که در هم می خورد و زبانه می کشد، و به او گفته می شود: این مسکن و جایگاه تو است، حقیقتاً که بر شک و تردید بودی، و بر آن مُردی، و بر آن در روز قیامت زنده و محشور خواهی شد، سپس در قبر به او عذاب داده می شود.

۱۹ - برای مؤمن دروازه ای از بهشت به قبرش باز می شود (❁)

۲۰ - برای کافر دروازه ای از جهنم به قبرش باز می شود. (❁)

۲۱ - مؤمن جایگاهش را در بهشت می بیند، و کافر جایگاهش را در جهنم

می بیند. (❁)

۲۲ - قبر مؤمن به اندازه دید چشم وسیع می شود، و قبر کافر تنگ می شود. (❁)

۲۳ - عمل صالح و نیک مؤمن به شکل انسان خوش رو و صورت، با لباسی

پاک دامن و خوش بو ظاهر می شود و او را (به بهشت و نعمتهای آن) بشارت می دهد، و اما کافر عمل او به شکل انسان خبیث و مجرم و بد رفتار، که لباسی کثیف و بد بو در تن دارد ظاهر و آشکار می شود و او را به سرانجام بد بشارت می دهد. (ﷺ)

۲۴ - در قبر به کافر ضربتی با چکش زده می شود بطوریکه با این ضربه به خاک تبدیل می شود. (ﷺ)

ملاحظه: دلیل آن فقره هائی که جلو آنها این علامت (ﷺ) می باشد این حدیث است.

«عن البراء بن عازب رضی الله عنه قال: خرجنا مع النبي ﷺ في جنازة رجل من الأنصار فانتبهنا إلى القبر ولما يلحد، فجلس رسول الله ﷺ مستقبل القبلة وجلسنا حوله وكأنَّ على رؤوسنا الطير، وفي يده عود ينكت في الأرض، فجعل ينظر إلى السماء، وينظر إلى الأرض، وجعل يرفع بصره ويخفضه ثلاثاً، فقال: استعيذوا بالله من عذاب القبر، مرتين، أو ثلاثاً، ثم قال: اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر، ثلاثاً، ثم قال: إنَّ العبد المؤمن إذا كان في انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه ملائكة من السماء بيض الوجوه كأنَّ وجوههم الشمس، معهم كفن من أكفان الجنة، وحنوط من حنوط الجنة، حتى يجلسوا منه مد البصر، ثم يجيء ملك الموت عليه السلام حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الطيبة (وفي رواية: المطمئنة) أخرجي إلى مغفرة من الله ورضوان، قال: فتخرج تسيل كما تسيل القطرة من في السقاء، فيأخذها (وفي رواية: حتى إذا خرجت روحه صلى عليه كل ملك بين

السماء والأرض، وكل ملك في السماء، وفتحت له أبواب السماء، ليس من أهل باب إلا وهم يدعون الله أن يعرج بروحه من قبلهم)، فإذا أخذها لم يدعوها في يده طرفة عين حتى يأخذوها فيجعلوها في ذلك الكفن، وفي ذلك الحنوط، فذلك قوله تعالى: ﴿تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾. ويخرج منها كأطيب نفحة مسك وجدت على وجه الأرض، قال: فيصعدون بها، فلا يمرون - يعني بها - على ملاء من الملائكة إلا قالوا: ما هذا الروح الطيب؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأحسن أسمائه التي كانوا يسمونه بها في الدنيا، فيستفتحون له فيفتح له، فيشيعه من كل سماء مقربوها، إلى السماء التي تليها، حتى ينتهي به إلى السماء السابعة، فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتاب عبدي في عليين، ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ﴾ ﴿١٢﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿١٣﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١٤﴾. فيكتب كتابه في عليين، ثم يقال: أعيده إلى الأرض فإني وعدتهم أنني: منها خلقتهم وفيها أعيدهم ومنها أخرجهم تارة أخرى، قال: فيرد إلى الأرض وتعاد روحه في جسده.

قال: فإنه يسمع خفق نعال أصحابه إذا ولّوا عنه مدبرين، فيأتيه ملكان شديدا الانتهاز فينتهرانه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: ربي الله، فيقولان له: ما دينك؟ فيقول ديني الإسلام، فيقولان له: ما هذا الرجل الذي بعث فيكم؟ فيقول: هو رسول الله ﷺ، فيقولان له: وما عملك؟ فيقول: قرأت كتاب الله فأمنت به وصدقت، فينتهره، فيقول: من ربك؟ ما دينك؟ من نبيك؟ وهي آخر فتنة تعرض على المؤمن، فذلك حين يقول الله عز وجل: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ

الَّتَابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. فيقول: ربي الله، وديني الإسلام، وني محمد ﷺ، فينادي منادٍ من السماء، أن صدق عبدي، فأفرشوه من الجنة، وألبسوه من الجنة، وافتحوا له باباً إلى الجنة، قال: فيأتيه من روحها وطيبها، ويفسح له في قبره مد بصره، قال: وفي رواية: (يتمثل له رجل حسن الوجه، حسن الثياب، طيب الريح) فيقول: أبشر بالذي يسرك، أبشر برضوان من الله وجنات فيها نعيم مقيم، هذا يومك الذي كنت توعده، فيقول له وأنت فبشرك الله بخير، من أنت؟ فوجهك الوجه يجيء بالخير، فيقول: أنا عمك الصالح فوالله ما علمتك إلا كنت سريعاً في طاعة الله، بطيئاً في معصية الله، فجزاك الله خيراً، ثم يفتح له باب من الجنة وباب من النار، فيقال: هذا منزلك لو عصيت الله، أبدلك الله به هذا، فإذا رأى ما في الجنة قال: ربّ عجل قيام الساعة، كيما أرجع إلى أهلي ومالي، فيقال له: اسكن.

قال: وإنّ العبد الكافر، وفي رواية الفاجر إذا كان في انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه من السماء ملائكة غلاظ شداد، سود الوجوه، معهم المسوح من النار، فيجلسون منه مد البصر، ثم يجيء ملك الموت حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الخبيثة أخرجي إلى سخط من الله وغضب، قال: فتفرق في جسده فينتزعها كما ينتزع السفود الكثير الشعب من الصوف المبلول، فتقطع معها العروق والعصب، فيلعه كل ملك بين السماء والأرض، وكل ملك في السماء، وتغلق أبواب السماء، ليس من أهل باب إلا وهم يدعون الله ألا تعرج روحه من قبلهم، فيأخذها، فإذا أخذها لم يدعوها في يده طرفة عين حتى يجعلوها في تلك المسوح، ويخرج منها كأن تن ريح جيفةٍ وجدت على وجه الأرض، فيصعدون بها،

فلا يرون بها على ملاء من الملائكة إلا قالوا: ما هذا الروح الخبيث؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأقبح أسمائه التي كان يسمي بها في الدنيا، حتى ينتهي به إلى السماء الدنيا، فيستفتح له فلا يفتح له، ثم قرأ رسول الله ﷺ: ﴿تَفْتَحْ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾. فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتابه في سجين، في الأرض السلفى، ثم يقال: أعيّدوا عبدي إلى الأرض فأني وعدتهم أني: منها خلقتهم، وفيها أعيدهم، منها أخرجهم تارة أخرى، فتطرح روحه من السماء طرْحاً حتى تقع في جسده، ثم قرأ: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهَوَّى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾.

فتعاد روحه في جسده، قال: فإنه ليسمع خفق نعال أصحابه إذا ولّوا عنه، ويأتيه ملكان شديداً الانتهاز فينتهرانه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدري، فيقولان: ما دينك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدري، فيقولان: فما تقول في هذا الرجل الذي بعث فيكم؟ فلا يهتدي لاسمه، فيقال محمداً! فيقول هاه هاه، لا أدري سمعت الناس يقولون ذلك! قال: فيقال: لا دريت، ولا تلوت، فينادي منادٍ من السماء أن كذب، فأفرشوا له من النار، وافتحوا له باباً إلى النار، فيأتيه من حرها وسمومها، ويضيق عليه قبره حتى تختلف فيه أضلاعه، ويأتيه، وفي رواية: ويمثل له رجل قبيح الوجه، قبيح الثياب، منتن الريح، فيقول: أبشر بالذي يسوؤك، هذا يومك الذي كنت توعده، فيقول: وأنت فبشرك الله بالشر، من أنت؟ فوجهك الوجه يجيء بالشر، فيقول: أنا عملك الخبيث، فو الله ما علمت إلا كنت بطيئاً عن



طاعة الله، سريعاً إلى معصية الله، فجزاك الله شراً، ثم يقيض له أعمى أصم بكم في يده مرزبة! لو ضرب بها جبل كان تراباً، فيضربه ضربة حتى يصير بها تراباً، ثم يعيده الله كما كان، فيضربه ضربة أخرى، فيصيح صيحة يسمعه كل شيء إلا الثقلين، ثم يفتح له باب من النار، ويمهد من فرش النار، فيقول: رب لا تقم الساعة». [أحكام الجنائز ۱۵۶ - ۱۵۹].

از براء بن عازب رضي الله عنه روایت است که فرمودند: با رسول الله صلی الله علیه و آله همراه جنازهٔ مردی از انصار بیرون شدیم، به قبر رسیدیم و هنوز لحد زده نشده بود، و حفر آن تمام نشده بود، رسول الله صلی الله علیه و آله رو به قبله نشستند و ما اطراف او نشستیم، و هیچیک از ما صحبت نمی‌کرد، در دست رسول الله صلی الله علیه و آله چوبی بود و با آن بر زمین خطهایی می‌کشید، و شروع کرد، اندکی به آسمان نگاه می‌کرد، و اندکی بسوی زمین می‌نگریست، بعد از آن سه بار بطرف بالا، و سه بار بطرف پایین نگاه کرد، سپس دو یا سه بار فرمود: از عذاب قبر به خدا پناه ببرید، بعد سه بار فرمود: خدایا از عذاب قبر بتو پناه می‌برم، سپس فرمود: بندهٔ مؤمن چون دنیا را وداع گوید و به استقبال آخرت رود فرشتگانی سفید رو از آسمان بر او نازل می‌شوند، رو و صورتشان همانند آفتاب روشن است، کفنی از کفنهاي بهشت، و عطرهاي ویژهٔ اموات مانند کافور و غیره همراه دارند، تا چشم مرده می‌بیند از او دور می‌نشینند، سپس ملک الموت عزیز الله له، یعنی فرشته‌ای که روح را قبض می‌کند (عامهٔ مردم آنرا به عزرائیل می‌خوانند، و آنچه در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است، ملک الموت می‌باشد، و ممکن است عزرائیل از اسمهای اسرائیلی باشد

که رسول الله ﷺ فرمودند: آنرا تصدیق و تکذیب نکنید، تا اینکه بالای سرش بنشیند و به او می‌گوید: ای روح پاک، - و در روایتی دیگر - ای روح مطمئن، بسوی مغفرت و رضوان خدا خارج شو، رسول الله ﷺ فرمودند: پس روح از جسد به آسانی خارج می‌شود، همچنانکه قطره آبی از کوزه آب خارج می‌گردد.

پس ملک الموت آنرا می‌گیرد - و در روایتی دیگر - وقتی روح از جسد خارج شد تمامی فرشتگان بین آسمان و زمین و تمام فرشته‌های آسمان درود می‌فرستند و دروازه‌های آسمان بر روحش باز می‌شوند، و اهل هر دری از درهای آسمان تمنا می‌کنند و از خدا می‌خواهند تا روح این مرده را از جهت ایشان بطرف خود سوق دهد، و وقتی ملک الموت روح را از جسد خارج کرده و در دست گرفت فرشته‌های رحمت که دور از او نشسته بودند فوراً به اندازه چشم به هم زدن روح را از دست او گرفته و در آن کفن و عطرهاثیکه از بهشت با خود آورده بودند می‌گذارند، پس این کلام خداست که در قرآن فرمودند: ﴿تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾. (الأنعام: ۶۱). [فرستادگان ما (ملک الموت) جان او را می‌گیرند؛ و آنها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان)، کوتاهی نمی‌کنند].

و روح از جسد خارج می‌شود همانند بهترین بوی عطر مُشکی که بر زمین پیدا شود، و فرمود: پس آنرا بطرف آسمان می‌برند، و بر هیچ ملاً و جمعی از فرشتگان نمی‌گذرند مگر اینکه آنها سؤال می‌کنند: این روح خوش بو روح چه کسی است؟ پس فرشتگانی که آن روح را حمل می‌کنند جواب می‌دهند: این روح

فلان ابن فلان است، با بهترین نامهایی که در زمین داشته و مردم با آن او را صدا می‌کردند، تا اینکه به انتهای آسمانی که ما آنرا در دنیا می‌بینیم برسند، پس طلب می‌کنند که درب آسمان دوم بر آنها باز کنند، سپس درب آسمان بر آنها باز می‌شود و در هر آسمان فرشتگانی که در نزدیکی آن روح هستند در تشییع جنازه آن روح پاک شرکت می‌کنند، تا اینکه به آسمان هفتم برسند، در اینجا خداوند می‌فرماید: کتاب اعمال بنده صالح مرا در علین بنویسید، و آنهم بلندترین و عالی‌ترین منازل بهشت است.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ﴿۱۹﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿۲۰﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿۲۱﴾﴾. (المطففين:

۱۹-۲۱).

[و تو (ای محمد) چه می‌دانی علین چیست. نامه‌ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی. مقربان شاهد آند، یا بر آن گواهی می‌دهند].  
پس کتابش را در علیون نوشته شده، سپس گفته می‌شود: روحش را به زمین برگردانید، و خداوند می‌فرماید: [من به بنده خود وعده داده‌ام که از زمین او را خلق کرده، و به آن او را برمی‌گردانم، و بار دیگر او را از زمین خارج خواهم کرد]، یعنی روز محشر، پس روحش را به زمین برمی‌گردانند و روحش به جسدش برمی‌گردد، رسول الله ﷺ فرمودند: مرده صدای کفش پای دوستانش که برای دفن او آمده‌اند را می‌شنود وقتی از او جدا می‌شوند، پس بر او دو فرشته می‌آید و او را توبیخی شدید کرده و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: معبود تو

چه کسی است؟ جواب می‌دهد: معبود من الله است، و به او می‌گویند: دین تو چیست؟ جواب می‌دهد: دین من اسلام است، و به او می‌گویند: آن مردی که بر شما مبعوث شد چه کسی است؟ جواب می‌دهد: او رسول الله ﷺ است، و به او می‌گویند: در دنیا چه کردی؟ جواب می‌دهد: قرآن خواندم، و به آن ایمان آوردم، و آنرا تصدیق نمودم، بار دیگر او را توییح شدیدی کرده به او می‌گویند: معبود تو چه کسی است؟ دین تو چیست؟ پیامبر تو چه کسی است؟ و این آخرین فتنه‌ای است که بر مؤمن وارد می‌شود، و این کلام خداست که می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ

الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾. (ابراهیم: ۲۷).

[خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان].

پس میت جواب می‌دهد: معبود من الله است، و دین من اسلام است، و پیامبر من محمد ﷺ است، پس ندائی از آسمان بصدا در می‌آید که بنده من راست می‌گویند، پس از بهشت برای او فرش کنید، و از لباسهای بهشت بر تن او کنید، و دری از بهشت بر روی او باز کنید، رسول الله ﷺ فرمودند: پس از بهشت بوهای زیبا و خوب به مشام او می‌رسد، و قبرش وسعت پیدا می‌کند که طول آن آخرین نقطه‌ای است که مرده آنرا می‌تواند ببیند، و نزد او می‌آید - و در روایتی - مردی خوش رو، و پاک دامن که از او بوی خیلی خوبی می‌آید، و به او می‌گویند: بشارت بده آنچه بر تو آسان است، بشارت بده به رضوان و رحمت خداوندی و

بهشتی که در آن نعمتهای بی پایان است، این روزی است که تو به آن وعده داده شده بودی، پس میت می گوید: خداوند تو را به عمل نیک بشارت دهد، تو کی هستی؟ صورتت و رویت، رویی است که به خیر بشارت می دهد، وی جواب می دهد: من عمل صالح تو هستم، به خدا سوگند تو را ندیده‌ام مگر اینکه در طاعت خدا سباق و سریع بودی، در معصیت خدا کند بودی، پس خداوند تو را ثواب و جزای خیر بدهد، سپس دری از سوی بهشت و دری از سوی جهنم بر او باز می شود و به او گفته می شود: این منزل و مسکن تو است اگر معصیت خدا می کردی، و خداوند به مسکنی که در بهشت است تبدیل کرده، و وقتی آنچه در بهشت است دید می گوید: بار الهی! در قیام ساعت و آخرت عجله کن تا اینکه بسوی اهل و مالم برگردم، پس به او گفته می شود: منزل بگیر.

رسول الله ﷺ فرمودند: و بنده کافر - و در روایتی - فاجر وقتی دنیا را وداع گفته و به استقبال آخرت می رود بر او فرشته‌هایی درشت خو، سیاه رو نازل می شود که لباسی از موی جهنم با آنهاست، و تا آنجائیکه مرده به چشم می بیند دور از او می نشینند، سپس ملک الموت می آید و بالای سر میت می نشیند و به او می گوید: ای روح خبیث و ناپاک بسوی سخط و غضب و خشم خداوند خارج شو، رسول الله ﷺ فرمودند: پس روحش در بدن و جسدش متفرق می شود، ملک الموت آنرا کشیده و از بدنش خارج می کند همچنانکه سفود: یعنی سیخ کبابی که در اطراف آن سیخهای دیگری وجود دارد (پس وقتی آنرا از پشمی که

در آب خیس شده بیرون آورده می شود با خود پشمهای دیگری می کشد و با دشواری از آن بیرون می آید، را از پشمی که در آب خیش شده بیرون آورده می شود، پس رگها و عصبهایش با آن قطع می شود و او را همه فرشتگانی که بین آسمان و زمین و در آسمان هستند لعنت می کنند و درهای آسمان بسته می شوند، هیچ دری از درهای آسمان نیست مگر اینکه دربانهای آن درها دعا می کنند که خداوند روح این مرده را از طرف ایشان بالا نبرد، پس ملک الموت روح را گرفته و وقتی در دست گرفت فرشته های عذاب که دور از او نشسته اند به اندازه چشم به هم زدنی روح را از او گرفته و در آن لباس موئی قرار می دهند، و از آن مانند بدترین بوی مرده ای که در زمین پیدا شود خارج می گردد، سپس آنرا بالا می برند، و به هیچ ملأ و جمعی از فرشتگان عبور نمی کنند بجز اینکه می گویند: این روح خبیث و بد چه چیز است؟ جواب داده می شوند: فلانی فرزند فلان، با بدترین اسمهایی که در دنیا نام داشته، تا اینکه به آسمان دنیا برسند، سرانجام درخواست باز کردن دروازه های آسمان را به روی او می کنند، ولی درها باز نمی شوند، سپس رسول الله ﷺ این آیه کریمه را تلاوت فرمود: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخَيْاطِ﴾. (الأعراف: ۴۰).

[درهای آسمان به رویشان گشوده نمی شود؛ و (هیچ گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد!].

و در اینجا خداوند می فرماید: [کتاب عمل این مرده را در سجین بنویسید:

(یکی از منازل جهنم در طبقه آخر زمین جهنم)، سپس گفته می‌شود: او را به زمین برگردانید، زیرا به بنده خود وعده داده‌ام که او را از زمین خلق کرده، و به آن برمی‌گردانم، و بار دیگر او را از زمین حشر خواهم کرد، پس روحش از آسمان به زمین بطور خیلی شدید پرتاب می‌شود، تا اینکه به جسدش برسد، سپس رسول الله ﷺ این آیه کریمه را تلاوت فرمودند: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾. (الحج: ۳۱).

[و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرنندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می‌کند!].

پس روحش به جسدش برمی‌گردد، سپس فرمود: مرده صدای پای دوستانش را که برای دفنش آمده بودند و هم اکنون او را ترک می‌کنند می‌شنود، و دو فرشته نزد او می‌آیند و او را توبیخ کرده و در قبرش می‌نشانند، و به او می‌گویند: معبود تو چه کسی است؟ جواب می‌دهد: هاه هاه (این کلمه در اینجا به معنای ترس و بیم و هراس است)، نمی‌دانم، و به او می‌گویند: دین تو چیست؟ جواب می‌دهد: هاه هاه نمی‌دانم، پس به او می‌گویند: در باره آن مردی که در میان شما مبعوث شد چه می‌گوئی؟ می‌گوید: اسمش را بیاد نمی‌آورم، پس به او گفته می‌شود: نام او محمد است، جواب می‌دهد: هاه هاه، نمی‌دانم، شنیدم مردم چنان می‌گویند، فرمود: پس به او گفته می‌شود: ندانستی، و نخواندی، پس منادی از آسمان ندا می‌کند که

او دروغ می گوید، پس برای او از جهنم فرس کنید، و بر او دری از جهنم باز کنید، و بر او وارد می شود - و در روایتی - مردی بد چهره و زشت، و پلید دامن که از او بوی خیلی بد و نفرت انگیزی می آید ظاهر می شود، و به او می گوید: تو را به توهین و اساءت و زیانکاری و بدبختی بشارت می دهم، این روزی است که بتو وعده داده شده بود، پس مرده می گوید: و خداوند تو را به بدی بشارت دهد، تو چه کسی هستی؟ صورت تو صورتی است که خبر زشتی همراه دارد، جواب می دهد: من عمل خبیث تو هستم، بخدا سوگند تو را ندیدم مگر اینکه در طاعت خدا تنبل بودی، و در معصیت او زرنگ و چابک بودی، پس خداوند تو را جزای بد بدهد، پس بر او کور و کر و لالی مسلط می شود که چکشی در دست دارد که اگر آنرا به کوهی بزند کوه به خاک تبدیل می شود، پس به میت ضربه ای می زند که میت تبدیل به خاک می شود، سپس خدا او را به همان جسدی که بوده برمی گرداند، بار دیگر به او ضربه ای می زند با این ضربه او فریاد می کشد که بجز انس و جن همه مخلوقات آواز و فریاد او را می شنوند، سپس بر او دری از جهنم باز می شود و برایش از جهنم فرس می شود، و مرده می گوید: بار الهی! قیامت را بر پا مکن.

۲۵ - اهل آسمان روح پاک را خوش آمد می گویند و به او بشارت نیکو و خوب می دهند.

۲۶ - اهل آسمان روح ناپاک را خوش آمد نمی گویند و به او بشارت بد



می دهند.

٢٧ - آتشی که خداوند مؤمن را از آن نجات داده است دیده می شود.

٢٨ - دریچه‌ای از سوی بهشت باز می شود تا انسان بدکار جایگاهی را که از

آن محروم شده است ببیند.

قال ﷺ: «إنَّ المیت تحضره الملائكة، فإذا كان الرجل صالحاً قال: اخرجي أيتها النفس الطيبة كانت في الجسد الطيب، اخرجي حميدة، وأبشري بروح وريحان، ورب غير غضبان، فلا يزال يقال ذلك حتى تخرج، ثم يعرج بها إلى السماء فيستفتح لها، فيقال: من هذا؟ فيقول: فلان، يقال: مرحباً بالنفس الطيبة، كانت في الجسد الطيب، ادخلي حميدة، وأبشري بروح وريحان، ورب غير غضبان، فلا يزال يقال لها حتى ينتهي بها إلى السماء التي فيها الله تبارك وتعالى.

فإذا كان الرجل السوء، قال اخرجي أيتها النفس الخبيثة، كانت في الجسد الخبيث، اخرجي ذميمة، وأبشري بجميم وغساق، وآخر من شكله أزواج، فلا يزال يقال لها ذلك حتى تخرج، ثم يعرج بها إلى السماء فيستفتح لها، فيقال: من هذا؟ فيقال: فلان، يقال: لا مرحباً بالنفس الخبيثة كانت في الجسد الخبيث، ارجعي ذميمة، فإنها لا تفتح لك أبواب السماء، وترسل من السماء، ثم تصير إلى القبر.

فيجلس الرجل الصالح في قبره غير فزع ولا مشعوف، ثم يقال له: فيم كنت، فيقول: كنت في الإسلام، فيقال له: ما هذا الرجل؟ فيقول: محمد رسول الله ﷺ جاءنا بالبينات من عند الله فصّدقناه، فيقال له: هل رأيت الله؟ فيقول: ما ينبغي لأحد أن يرى الله، فيفرج له فرجة قبل النار، فينظر إليها يحطم بعضها بعضاً، فيقال

له: انظر إلى ما وقاك الله تعالى، ثم يفرج له فرجة قِبَلَ الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: هذا مقعدك، ويقال له: على اليقين كنت، وعليه مت، وعليه تبعث إن شاء الله.

ويجلس الرجل السوء في قبره فزعاً مشعوباً، فيقال له: فيم كنت؟ فيقول: لا أدري، فيقال له: ما هذا الرجل؟ فيقول: سمعت الناس يقولون قولاً فقلته، فيفرج له فرجة قِبَلَ الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: انظر إلى ما صرف الله عنك، ثم يفرج له فرجة إلى النار، فينظر إليها يحطم بعضها بعضاً، فيقال له: هذا مقعدك، على الشك كنت، وعليه مت، وعليه تبعث إن شاء الله». [ابن ماجه، وصحيح الجامع ١٩٦٤، وصحيح الترغيب والترهيب].

رسول الله ﷺ فرمودند: فرشته نزد میت حاضر می‌شود، پس اگر میت فردی صالح و نیکوکار بود فرشته می‌گوید: ای روح پاکی که در جسد پاک هستی، خارج شو در حالیکه سپاسگذاری، و او را به بوهای خوش و خوب و رضایت خداوند بشارت می‌دهد، و همچنان به او این کلمات گفته می‌شود تا اینکه روح از جسد خارج گردد، سپس بطرف آسمان بالا برده می‌شود، و طلب استفتاح و باز کردن در آسمان می‌شود، و گفته می‌شود: این چه کسی است؟ جواب می‌دهد: فلان است، اسمش را می‌گویند، گفته می‌شود: مرحباً، روح پاکی که در جسد پاک بوده است، خوش آمد شاکر و سپاسگذار داخل شود، و او را به بوهای خوب و خوش و رضایت خداوند و عدم خشم او بشارت می‌دهند، همچنان اینها به او گفته می‌شود تا اینکه به آسمانی که در آن خداوند است برسد.

و اگر مرده مردی بدکار باشد به او می‌گویند: ای روح بد که در جسد پلید و ناپاک هستی خارج شو در حالیکه گناه کرده‌ای، و پست و ذلیل هستی، و تو را بشارت می‌دهیم به حرارتی که به انتهایش رسیده است، و سردی که شدت آن قابل تحمل نیست، و تو را به انواع مختلف عذاب بشارت می‌دهیم، و همچنان به او این کلمات گفته می‌شود تا روح از بدن خارج گردد، سپس بطرف آسمان بالا برده می‌شود و طلب باز کردن در آسمان می‌شود، گفته می‌شود: این چه کسی است؟ جواب داده می‌شود: فلان، اسمش ذکر می‌شود، گفته می‌شود: این روح خبیث که در جسد خبیث و ناپاک بوده است، خوش نیامد با بار گناه ذلیل و سرزنش شده برگردد، زیرا درهای آسمان بر تو باز نمی‌شود، پس از آسمان فرستاده می‌شود و بسوی قبر می‌رود.

مرد صالح و نیکوکار در قبرش بدون ترس و هول و هیچگونه بیم و هراسی می‌نشیند، و به او گفته می‌شود: به چه دینی بودی؟ جواب می‌دهد: به دین اسلام، و به او گفته می‌شود: چه کسی است آن مردی که بین شما ظهور کرد؟ می‌گوید: محمد رسول الله ﷺ، مبعوث شد در حالیکه با او براهین و آیات و دلایل واضح و آشکار از نزد خداوند بود، و ما او را تصدیق کردیم، به او گفته می‌شود: آیا خداوند را دیده‌ای؟ جواب می‌دهد: نباید در دنیا کسی خدا را ببیند، پس دریچه‌ای از طرف جهنم بسوی او باز می‌شود و به آن نگاه می‌کند در حالیکه بعضی در بعضی دیگر می‌پیچند، و به او گفته می‌شود: نگاه کن و بین آنچه خداوند تو را از

آن نجات داده، سپس دریچه‌ای از طرف بهشت بر او باز می‌شود و او به گُلها و آنچه در آن می‌باشد نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: این مسکن و جایگاه تو است، و به او گفته می‌شود: بر یقین بودی و بر آن یقین مردی، و بر آن روز قیامت مبعوث خواهی شد، إن شاء الله.

و مرد سوء و بدکار در قبرش با ترس و خوف می‌نشیند و به او گفته می‌شود: بر چه دینی بودی؟ جواب می‌دهد: نمی‌دانم، به او گفته می‌شود: آنفرد که میان شما مبعوث شد چه کسی است؟ جواب می‌دهد: نمی‌دانم، شنیدم مردم چیزی می‌گویند من هم همان گفتم، پس دریچه‌ای از طرف بهشت بر او باز می‌شود و او به گُلها و آنچه در آن هست نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: نگاه کن به آنچه خداوند تو را از آن محروم کرده، سپس دریچه‌ای از طرف جهنم بر رویش باز می‌شود، و نگاه می‌کند که بعضی با بعضی دیگر در هم می‌پیچد، و به او گفته می‌شود: این مسکن و جایگاه تو است، بر شک بودی، و بر آن شک مردی، و بر آن روز قیامت مبعوث خواهی شد، إن شاء الله.

۲۹ - بوی خوب روح مؤمن به مشام فرشتگان می‌رسد.

۳۰ - خوشحالی مردگان مؤمن بقدم روح مرده مؤمن جدید، بیشتر از خانواده‌ای است که مسافر آنها از سفر آمده است.

۳۱ - روح انسان مؤمن وقتی به ارواح مؤمنان دیگر می‌پیوندد از غم دنیا

راحت می‌شود.

از أبو هريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قُبِضَ أَنْتَهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ بِحَرِيرَةٍ بَيْضَاءَ، يَقُولُونَ: أَخْرِجِي إِلَى رَوْحِ اللَّهِ، فَتَخْرُجُ كَأَطْيَبِ رِيحِ الْمَسْكَ، حَتَّى إِثْمَهُ لِيَنَاقِلَهُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَيَشْمُونَهُ حَتَّى يَأْتُوا بِهِ بَابَ السَّمَاءِ، يَقُولُونَ: مَا هَذِهِ الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ الَّتِي جَاءَتْ مِنَ الْأَرْضِ؟ وَلَا يَأْتُونَ بِمَاءٍ إِلَّا قَالُوا مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى يَأْتُوا بِهِ أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّهُمْ أَشَدَّ فَرَحًا بِهِ مِنْ أَهْلِ الْغَائِبِ بِغَائِبِهِمْ، يَقُولُونَ: مَا فَعَلَ فُلَانٌ؟ يَقُولُونَ: دَعَا حَتَّى يَسْتَرِيحَ فَإِنَّهُ كَانَ فِي غَمِّ الدُّنْيَا، يَقُولُونَ: قَدْ مَاتَ، أَمَا أَتَاكُمْ؟ يَقُولُونَ: ذَهَبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ الْهَآوِيَةِ.

وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيَأْتِيهِ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ بِمَسْحٍ يَقُولُونَ: أَخْرِجِي إِلَى غَضَبِ اللَّهِ، فَتَخْرُجُ كَأَنَّ رِيحَ جَيْفَةٍ، فَيَذْهَبُ بِهِ إِلَى بَابِ الْأَرْضِ». [ابن حبان، ابن ماجه، وصحيح الترغيب والترهيب].

وقتی روح انسان مؤمن قبض و گرفته می شود فرشته های رحمت با ابریشمی سفید رنگ می آیند و می گویند: بسوی رحمت خداوند خارج شو، روح مؤمن مانند بهترین بوی عطر مشک بیرون می شود، بطوریکه فرشتگان آنرا دست بدست می گردانند، و بوی آنرا استشمام می کنند، تا اینکه به دروازه آسمان می برند، نگهبانان آسمان می گویند: این بوی خوبی که از زمین آمده چیست؟ و فرشتگان به هر آسمانی که می رسند این جمله به آنها گفته می شود، تا اینکه روح این فرد را نزد ارواح مؤمنین می برند، خوشحالی مؤمنین بیشتر از خوشحالی کسانی است که مسافر آنها از سفر می آید، ارواح مؤمنین از او می پرسند: فلانی چه کار کرد؟ فرشتگان می گویند: او را بگذارید تا استراحت کند زیرا او در غم دنیا بوده است،

بالآخره در جواب آنها می‌گویند: او فوت کرد، آیا نزد شما نیامد؟ آنها می‌گویند: او به جایگاهش در جهنم برده شده است.

اما فرد کافر فرشته‌های عذاب با پارچه‌ای که از مو بافته شده است می‌آیند و به او می‌گویند: بسوی خشم خداوند بیرون شو، پس روح کافر مثل بد بوترین بوی حیوان مرده بیرون می‌شود، فرشتگان آنرا بسوی دروازه زمین می‌برند.

۳۲- ادامه نمایش و نشان دادن مسکن و جایگاه انسان در قبر، از بهشت یا از جهنم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ

السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾. (غافر ۴۶).

[عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که

قیامت برپا شود (می‌فرماید): «آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید!»].

ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ

عليه مقعده بالغداة والعشي، إن كان من أهل الجنة، فمن أهل الجنة، وإن كان من أهل

النار، فمن أهل النار، فيقال: هذا مقعدك حتى يبعثك الله يوم القيامة». [متفق عليه].

وقتی یکی از شما فوت کرد و دنیا را وداع گفت: هر صبح و شام جایگاهش

بر او عرضه می‌شود، اگر از اهل بهشت است، پس از بهشتیان، و اگر از اهل دوزخ

است، پس از دوزخیان بر او عرضه می‌شود، و به او گفته می‌شود: این جایگاه و

مسکن تو است تا اینکه خداوند تو را روز قیامت حشر نماید.

۳۳- شنیدن حیوانات صدای کسانی که در قبرهایشان عذاب می‌بینند.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الموتی لیعذبون فی قبورهم، حتی إن البهائم لتسمع أصواتهم». [صحیح الجامع ۱۹۶۱].  
مردگان در قبرهایشان عذاب داده می‌شوند، تا اینکه حیوانات از شدت عذاب صدای آنها را می‌شنوند.

۳۴ - قبر اولین منزل از منازل آخر است.

از هانی مولى عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که: عثمان بن عفان وقتی بر قبر می‌ایستاد گریه می‌کرد، به اندازه‌ای که ریشش خیس می‌شد، به او گفته شد: تو را از بهشت و جهنم با خبر می‌کنند گریه نمی‌کنی! ولی از خبر قبر گریه می‌کنی؟  
فرمود: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «القبر أول منزلة من منازل الآخرة، فإن نجا منه فما بعده أيسر منه، وإن لم ينج فما بعده أشد».

قبر اولین منزل از منازل آخرت است، اگر انسان از آن نجات یافت بعد از آن آسانتر است، و اگر نجات نیافت بعد از آن شدیدتر است.  
و فرمود: شنیدم که صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما رأیت منظرأ قط، إلا والقبر أفضع منه». [صحیح الترغیب والترهیب].

هرگز منظر وحشتناکی ندیدم، مگر اینکه قبر وحشتناکتر از آن است.

۳۵ - قبر کسانی که در معصیت افتاده‌اند پر از ظلمت و تاریکی می‌شود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ هذه القبور ممتلئة على أهلها ظلمة، وإن الله ينورها لهم بصلاتي عليهم». [صحیح الترغیب والترهیب].

این قبرها بر کسانی که در آن خوابیده‌اند تاریک است و خداوند آنها را بدعای من

برای ایشان نورانی می‌کند.

۳۶ - افراد زنده توانائی شنیدن عذاب قبر را ندارند.

رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تَبْتَلَى فِي قُبُورِهَا، فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا، لَدَعَوْتُ اللَّهُ أَنْ يَسْمَعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ». [مسلم وغيره].  
این امت در قبورشان مبتلی می‌شوند، و اگر دفن نمی‌شدید دعا می‌کردم خداوند از عذابی که در قبر است و من آنرا می‌شنوم، شما را از آن بشنواند.  
۳۷ - خوردن از درخت بهشت قبل از روز قیامت، رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا نَسْمَةُ الْمُؤْمِنِ طَائِرٌ يَلْقَى فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ، حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ إِلَى جَسَدِهِ يَوْمَ يَبْعَثُهُ». [صحیح الجامع ۲۳۶۹].

در حقیقت روح انسان مؤمن پرنده‌ای است که از درختان بهشت می‌خورد تا روز قیامت خداوند آنرا به جسدش برگرداند.

۳۸ - روح انسان مؤمن به وام و قرضی که به عهده اوست معلق است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مَعْلُوقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يَقْضَى عَنْهُ». [الترمذی و صحیح الجامع ۶۶۵۵].

روح مؤمن به وام و قرضی که به عهده اوست معلق است، تا اینکه وام و قرض او پرداخت شود.

۳۹ - دعای فرشتگانی که در آسمان هستند برای بنده مؤمن، رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا خَرَجَتْ رُوحُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ تَلْقَاهَا مَلَكَانِ يَصْعَدَانِ بِهَا - فَذَكَرَ مِنْ رِيحِ طَيْبِهَا - وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ طَيِّبَةٌ، جَاءَتْ مِنْ قَبْلِ الْأَرْضِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ،



وعلى جسد كنتَ تعمينه، فينطلق به إلى ربه، ثم يقول: انطلقوا به إلى آخر الأجل. وإنَّ الكافر إذا خرجت روحه - فذكر من ننتها - ويقول أهل السماء: روح خبيثة جاءت من قبل الأرض، فيقال: انطلقوا به إلى آخر الأجل». [مسلم].

وقتی روح بنده مؤمن از جسدش خارج شد، دو فرشته آنرا گرفته به آسمان می‌برند، بعد آنحضرت از بوی خوب و خوش آن یاد کردند، و أهل آسمان، یعنی: فرشتگان می‌گویند: روح خوبی از طرف زمین آمده، و دعا می‌کنند و می‌گویند: درود خدا بر تو باد و بر جسدی که بر آن عمر کردی، و بطرف خدا برده می‌شود، پس خداوند می‌فرماید: آنرا به آخرین موعدی که دارد ببرید. و وقتی روح کافر از جسدش خارج می‌شود، و آنحضرت بوی بد آنرا یاد کردند و فرمودند: فرشته‌های آسمان می‌گویند: روح پلید و بدی از طرف زمین آمده، و گفته می‌شود: آنرا بطرف آخرین موعد او ببرید.

۴۰ - نورانی شدن قبر انسان مؤمن.

۴۱ - خواب انسان مؤمن در قبرش.

۴۲ - شوق مرده به بشارت اهل خود، رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ، يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَاللَّآخِرُ النَّكِيرُ، فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: مَا كَانَ يَقُولُ هُوَ: عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولَانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ، ثُمَّ يَفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي سَبْعِينَ، ثُمَّ يَنُورُ لَهُ فِيهِ، ثُمَّ يُقَالُ: نَمْ، فَيَقُولُ: أَرْجِعْ إِلَى أَهْلِي فَأَخْبِرْهُمْ، فَيَقُولَانِ: نَمْ كَنُومَةَ الْعُرُوسِ الَّذِي لَا يُوقِظُهُ إِلَّا أَحَبُّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ، حَتَّى

يبعثه الله من مضجعه ذلك، وإن كان منافقاً قال: سمعت الناس يقولون قولاً، فقلت مثله، لا أدري، فيقولان: قد كنا نعلم أنك تقول ذلك، فيقال للأرض: التثمي عليه، فتلتئم عليه، فتختلف أضلاعه، فلا يزال فيها معذباً، حتى يبعثه الله من مضجعه ذلك». [صحيح الجامع ۷۳۷].

وقتی مرده دفن شد دو فرشته<sup>۱</sup> سیاه رنگ که مشابه به آبی هستند، و یکی منکر و دیگری نکیر نام دارد به نزد میت می آیند، و به او می گویند: در مورد مردی که در بین شما مبعوث شد چه می گفتی؟ جواب می دهد: آنچه او می گفت: بنده<sup>۲</sup> خدا و فرستاده<sup>۳</sup> اوست، و گواهی می دهم که معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده<sup>۴</sup> خداست، پس می گویند: ما می دانستیم که چنین خواهی گفت، سپس قبر او به طول هفتاد ذراع و عرض هفتاد ذراع وسعت پیدا می کند، و نورانی می شود، و به او گفته می شود: بخواب، جواب می دهد: برمی گردم به خانه ام و آنها را خبر می کنم، می گویند: بخواب همچنانکه عروس می خوابد و بیدار نمی شود بجز وقتی محبوبترین افراد خانواده او را از خواب بیدار می کند، تا اینکه خداوند او را روز قیامت حشر نماید.

و اگر منافق باشد می گوید: شنیدم مردم چیزی می گویند، من هم همچنان گفتم، نمی دانم چه نام دارد، پس دو فرشته می گویند: ما می دانستیم که چنین خواهی گفت، و به زمین گفته می شود: او را درهم بفشار، پس او را بهم می فشارد تا اینکه دنده های بدنش در هم شکسته شود، و همچنان عذاب می بیند تا اینکه خداوند او را روز قیامت حشر نماید.

۴۳ - قبر انسان مؤمن از گُلها و سبزیها تا روز قیامت پر می شود، رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، حَتَّى إِذَا يَسْمَعُ قَرَعَ نَعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ - لِمُحَمَّدٍ - فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، فَيَقَالُ: انظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ، قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا، وَيَفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا نَ وَيمَلَأُ عَلَيْهِ خَضْرَاءً إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ. وَأَمَّا الْكَافِرُ أَوْ الْمُنَافِقُ، فَيَقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: لَا أُدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيَقَالُ لَهُ: لَا دَرِيْتَ وَلَا تَلِيْتَ، ثُمَّ يَضْرِبُ بِمِطْرَاقٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً بَيْنَ أُذُنَيْهِ، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ، وَيَضِيقُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ أَضْلَاعُهُ». [متفق عليه].

وقتی که بنده خدا دفن شد و دوستانش از اطراف او دور شدند، و او صدای پای آنها را می شنود، دو فرشته نزد او می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: در مورد این مرد چه می گفتی؟ - یعنی محمد ﷺ - پس اگر مؤمن باشد می گوید: گواهی می دهم که او بنده و فرستاده خداست، پس به او گفته می شود: نگاه کن بسوی جایگاهت که از جهنم است، و خداوند آنرا به جایگاه و مسکنی از بهشت تبدیل کرده، و همه آنرا می بیند، و قبر او هفتاد ذراع وسعت پیدا می کند، و از گُلها و سبزیها تا روز قیامت پر می شود، و اما کافر و یا منافق به او گفته می شود: چه می گفتی در باره مردی که میان شما ظهور کرد؟ جواب می دهد: نمی دانم، آنچه مردم می گفتند، می گفتم، پس به او گفته می شود: ندانستی و نخواندی، سپس ضربتی با چکشی از آهن بین دو گوش او زده می شود و فریاد و نعره ای می کشد

که بجز انس و جن سایر اطرافیانش آواز او را می شنوند، و قبر بر او تنگ می شود تا اینکه دنده هایش در هم شکسته شود.

۴۴ - جواب انسان مؤمن در قبر هدایتی از جانب خداوند است که به او داده می شود.

۴۵ - در قبر از میت بجز از عبادت و دین سؤال دیگری نمی شود.

رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وَضِعَ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلِكٌ فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْبُدُ؟ فَإِنَّ اللَّهَ هَدَاهُ قَالَ: كُنْتُ أَعْبُدُ اللَّهَ، فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَمَا يَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ غَيْرِهَا، فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى بَيْتٍ كَانَ فِي النَّارِ، فَيَقُولُ لَهُ: هَذَا بَيْتُكَ كَانَ فِي النَّارِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَصَمَكَ وَرَحِمَكَ، فَأَبْدَلَكَ بِهِ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: دَعَوْنِي حَتَّى أَذْهَبَ فَأَبْشُرَ أَهْلِي، فَيَقَالُ لَهُ: أَسْكَنْ؛ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا وَضِعَ فِي قَبْرِهِ، أَتَاهُ مَلِكٌ فَيَتْتَهَرُهُ، فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْبُدُ؟ فَيَقُولُ: لَا أُرَدِي، فَيَقَالُ لَهُ: لَا دَرِيَّةَ وَلَا تَلِيَّةَ، فَيَقَالُ: فَمَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ أَقُولُ مَا تَقُولُ النَّاسُ، فَيَضْرِبُهُ بِمِطْرَاقٍ مِنْ حَدِيدٍ بَيْنَ أُذُنَيْهِ، فَيَصِيحُ صِيحَةً يَسْمَعُهَا الْخَلْقُ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ». [أبوداود، وصحيح الجامع ۱۹۲۶].

وقتی بنده مؤمن دفن شد فرشته ای بر او وارد می شود و به او می گوید: چه چیزی را عبادت می کردی؟ پس اگر خدا او را هدایت کرده می گوید: خداوند را می پرستیدم، و به او می گوید: در مورد مردی که میان شما ظهور کرد چه می گفتی؟ جواب می دهد: او بنده خدا و فرستاده اوست، پس از او چیز دیگری سؤال نمی شود، و او بطرف خانه ای که در جهنم است برده می شود، و به او گفته می شود: این خانه تو است، و لكن خداوند بر تو رحم کرده و تو را از آن نجات

داده، و آنرا به خانه‌ای در بهشت تبدیل کرده است، پس مرده می‌گوید: بگذارید به خانهاام رفته آنها را با خبر کنم، پس به او گفته می‌شود: اینجا مسکن بگیر. وقتی کافر در قبر دفن شد، فرشته‌ای بر او وارد شده و او را توبیخ می‌کند و به او می‌گوید: چه کسی را عبادت می‌کردی؟ جواب می‌دهد: نمی‌دانم، پس به او گفته می‌شود: ندانستی و نخواندی، و به او گفته می‌شود: در مورد مردی که میان شما ظهور کرد چه می‌گفتی؟ جواب می‌دهد: می‌گفتم آنچه مردم می‌گفتند، پس به او با چکش آهنی بین دو گوشش ضربه‌ای می‌زند، و فریاد و نعره‌ای می‌کشد که تمامی خلق بجز انس و جن صدای او را می‌شنوند.

۴۶ - آنچه روی زمین می‌گذرد مردگان نمی‌شنوند، خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَنَّكَ

لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۵۲﴾. (الروم ۵۲).

[تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند!].

۴۷ - کفاری که در جنگ بدر کشته شدند و در چاه‌انداخته شدند سخن پیامبر

ﷺ را شنیدند، اما توانایی جواب دادن را نداشتند.

در بخاری به ثبوت رسیده است که رسول الله ﷺ کنار اهل چاه ایستادند و

فرمودند «وجدتم ما وعدكم ربكم حقاً؟ فقيل له: تدعو أمواتاً؟ فقال: ما أنتم

بأسمع منهم ولكن لا يجيبون». [البخاري].

آیا آنچه پروردگار شما به شما وعده داده بود حقیقت یافتید؟ بعضی از یاران گفتند: آیا مردگان را صدا می‌زنی؟ رسول الله ﷺ فرمود: شما بهتر از آنها نمی‌شنوید، ولی آنها نمی‌توانند جواب بدهند.

۴۸ - اشتیاق صحابه و یاران در برزخ، آنهاییکه در راه خدا شهید شدند، به برادرانشان که زنده‌اند، تا اینکه آنها را از کرامتی که برای شهداء آماده شده با خبر سازند، رسول الله ﷺ به یاران خود فرمودند: «لَمَّا أُصِيبَ إِخْوَانُكُمْ بِأَحَدٍ، جَعَلَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خَضِرٍ، تَرِدُ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ، تَأْكُلُ مِنْ ثَمَارِهَا، وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلٍ مِنْ ذَهَبٍ، مَعْلُوقَةٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ، فَلَمَّا وَجَدُوا طَيْبَ مَأْكَلِهِمْ وَمَشْرَبِهِمْ وَمَقِيلِهِمْ، قَالُوا: مَنْ يَبْلُغُ إِخْوَانَنَا عَنَّا أَنَا أَحْيَاءُ فِي الْجَنَّةِ نَرْزُقُ، لَسْنَا يَزْهَدُوا فِي الْجِهَادِ، وَلَا يَنْكَلُوا عِنْدَ الْحَرْبِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَبْلُغُهُمْ عَنْكُمْ». [أحمد وأبوداود، والحاكم، وصحيح الجامع ۵۰۸۱].

وقتی برادران شما در عزوه اُحُد شهید شدند خداوند ارواحشان را در داخل پرندگان سبز رنگ که در بهشت هستند داخل کرد، و این پرندگان به روده‌های بهشت آمده و از میوه‌های آن می‌خورند و بطرف فانوس و شمعدانی از طلا که به ظل و سایه عرش خدا معلق است باز می‌گردند، و وقتی لذت خوردن و آشامیدن و خوابیدن را احساس کردند، گفتند: چه کسی برادرانمان را با خبر می‌سازد از ما که در بهشت زنده هستیم، و رزق و روزیمان به ما می‌رسد، تا اینکه از جهاد در راه خدا چشم پوشی نکنند و دست نکشند، و از جنگ ناراحت نشوند، خداوند فرمود: من آنها را از شما با خبر می‌کنم.

## فصل چهارم:

## عذاب جسمانی که گناهکاران در قبرشان می بینند

عن سمرة بن جندب رضي الله عنه قال: كان رسول الله ﷺ مما يكثر أن يقول لأصحابه: هل رأى أحدٌ منكم من رؤيا؟ فيقص عليه من شاء الله أن يقص، وأنه قال لنا ذات غداة: إنَّه أتاني الليلة آتيان، وإئهما قالَا لي: انطلق، وإئني انطلقتُ معهما، وإنا أتينا على رجل مضطجع، وإذا آخر قائم عليه بصخرة، وإذا هو يهوي بالصخرة لرأسه، فيثلغ رأسه، فيتدهده الحجر هاهنا، فيتبع الحجر فيأخذه، فلا يرجع إليه حتى يصح رأسه كما كان، ثم يعود عليه فيفعل به مثل ما فعل المرّة الأولى، قال: قلت لهما: سبحان الله! ما هذان؟ قالَا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على رجل مستلق لقفاه، وإذا آخر قائم عليه بكلوب من حديد، وإذا هو يأتي أحد شقّي وجهه، فيشرشر شدقه إلى قفاه، ومنخره إلى قفاه، وعينه إلى قفاه، ثم يتحول إلى الجانب الآخر فيفعل به مثل ما فعل بالجانب الأول، فما يفرغ من ذلك الجانب حتى يصح ذلك الجانب كما كان، ثم يعود عليه، فيفعل مثل ما فعل في المرّة الأولى، قال: قلت: سبحان الله! ما هذان؟ قال: قالَا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على مثل التّور، فأحسب أنه قال: فإذا فيه لخط وأصوات، فاطلعنا فيه فإذا فيه رجال ونساء عراة، وإذا هم يأتيهم هب من أسفل منهم، فإذا أتاهم ذلك اللهب ضوضوا، قلت: ما هؤلاء؟ قالَا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على نهر حسبتُ أنه كان يقول: أحمر مثل الدم، وإذا في النّهر رجل سابح يسبح، وإذا على شط النّهر رجل قد جمع عنده حجارة كثيرة، وإذا ذلك السابح يسبح ما يسبح ثم يأتي ذلك الذي قد جمع

عنده الحجارة، فيفغر له فاه فيلقمه حجراً، فينطلق فيسبح، ثم يرجع إليه، كلما رجع إليه فغر له فاه فألقمه حجراً، قلتُ لهما: ما هذان؟ قالوا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على رجل كرية المرأة، أو كأكره ما أنت راء رجلاً مرأى، فإذا هو عنده نار يحشها ويسعى حولها، قلتُ لهما: ما هذا؟ قالوا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على روضة معتمة فيها من كل نور الربيع، وإذا بين ظهري الروضة رجل طويل، لا أكاد أرى رأسه طويلاً في السماء، وإذا حول الرجل من أكثر ولدان، ما رأيته قط، قلتُ: ما هذا؟ وما هؤلاء؟ قالوا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا إلى روضة عظيمة لم أرَ دوحة قط أعظم منها ولا أحسن، قالوا لي: ارق فيها، فارتقينا فيها إلى مدينة مبني بلين ذهب ولبن فضة، فأتينا باب المدينة فاستفتحنا، ففتح لنا فدخلناها، فلتقانا رجال شطر من خلقهم كأحسن ما أنت راء، وشطر منهم كأقبح ما أنت راء، قالوا لهم: اذهبوا فقعوا في ذلك التهر، وإذا هو نهر معترض يجري كأن ماءه المحض في البياض، فذهبوا فوقعوا فيه، ثم رجعوا إلينا قد ذهب ذلك السوء عنهم، فصاروا في أحسن صورة، قال: قالوا لي: هذه جنة عدن، وهذا منزلك، فسما بصري صعداً، فإذا قصر مثل الربابة البيضاء، قالوا لي: هذا منزلك، قلتُ لهما: بارك الله فيكما، فذراني فأدخله، قالوا: أما الآن فلا، وأنت داخله، قلتُ لهما: فإنني رأيتُ منذ الليلة عجباً! فما هذا الذي رأيتُ؟ قالوا لي: أما إننا سنخبرك: أما الرجل الأول الذي أتيتَ عليه يثلغ رأسه بالحجر، فإنه الرجل يأخذ القرآن فيرفضه، وينام عن الصلاة المكتوبة، وأما الرجل الذي أتيتَ عليه يشرشر شدقه إلى قفاه، ومنخره إلى قفاه، وعينه إلى قفاه، فإنه الرجل يغدو من بيته فيكذب الكذبة



تبلغ الآفاق، وأما الرجال والنساء العراة الذين هم في مثل بناء التتور، فإنهم الزناة والزواني، وأما الرجل الذي أتيت عليه يسبح في التهر ويلقم الحجارة فإنه أكل الربا، وأما الرجل الكريه المرآة الذي عند النار يحشها ويسعى حولها، فإنه مالك خازن جهنم، وأما الرجل الطويل الذي في الروضة، فإنه إبراهيم، وأما الولدان الذين حوله، فكل مولود مات على الفطرة».

وفي رواية البرقاني: «ولد على الفطرة»، فقال بعض المسلمين: يا رسول الله: وأولاد المشركين؟ فقال رسول الله ﷺ: وأولاد المشركين، وأما القوم الذين كانوا شطر منهم حسن وشر منهم قبيح، فإنهم قوم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً تجاوز الله عنهم». [البخاري].

وفي رواية له: «رأيت الليلة رجلين أتياي فأخرجاني إلى أرض المقدسة، ثم ذكره وقال: فانطلقنا إلى نقب مثل التتور، أعلاه ضيق وأسفله واسع، يتوقد تحته ناراً، فإذا ارتفعت ارتفعوا حتى كادوا أن يخرجوا، وإذا خمدت رجعوا فيها، وفيها رجال ونساء عراة، وفيها: حتى أتينا على نهر من دم - ولم يشك - فيه رجل قائم على وسط التهر، وعلى شط التهر رجل، وبين يديه حجارة، فأقبل الرجل الذي في التهر، فإذا أراد أن يخرج رمى الرجل بحجر في فيه، فردّه حيث كان، فجعل كلما جاء ليخرج جعل يرمي في فيه بحجر، فيرجع كما كان، وفيها: فصعدا بي الشجرة فأدخلاني داراً لم أر قط أحسن منها، فيها رجال شيوخ وشباب، وفيها: الذي رأيت يشق شذقه فكذاب يحدث بالكذبة، فتحمل عنه حتى تبلغ الآفاق، فيفعل به إلى يوم القيامة، وفيها: الذي رأيت يشدخ رأسه فرجل علمه الله القرآن، فنام عنه بالليل، ولم

يعمل فيه بالنهار، فيفعل به إلى يوم القيامة، والدار الأولى التي دخلت، دار عامّة المؤمنين، وأما هذه الدار فدار الشهداء، وأنا جبريل، وهذا ميكائيل، فارفع رأسك، فرفعتُ رأسي فإذا فوقي مثل السحاب، قالوا: ذاك منزلك، قلت: دعاني أدخل منزلي، قالوا: إنه بقي لك عمر لم تستكمله، فلو استكملتَه أتيتَ منزلك». [البخاري نقل عن رياض الصالحين، باب تحريم الكذب].

از سمره بن جندب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله زیاد از اصحاب و یاران می پرسیدند: آیا یکی از شما خواب و خیالی را در وقت خوابیدن ندیده؟ پس هر کس خواست آنچه در خواب دیده برایش حکایت کند، و یکی از روزها به ما گفت: دیشب دو نفر بر من وارد شدند و به من گفتند: با ما بیا، من هم با آنها رفتم، تا اینکه بر مردی که خوابیده وارد شدیم، و مرد دیگری تخته سنگی را در دست دارد و بطرف سرش پرتاب کرده سرش را شکسته و زخمی می کند، و تخته سنگ می غلطد و از او دور می شود، وی دنبال آن رفته، تخته سنگ را می گیرد، و وقتی بطرف آن مرد باز می گردد زخم و شکستگی او خوب شده و به صورت اولش باز می گردد، پس بار دیگر تخته سنگ را بطرف سر مرد پرتاب کرده و مرد را شکسته و زخمی می کند، فرمود: به آنها گفتم: سبحان الله! این دو چه کسی هستند؟ جواب دادند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه بر مردی آمدیم که با پشت خود خوابیده و مرد دیگری با قلاب آهنی بر سر او ایستاده و طرفی از صورت، و بینی، و چشم او را با آن قلاب آهنی بطرف زمین می کشد، سپس بطرف دوم می رود و آنرا نیز به همین حالت بطرف زمین می کشد، و هنوز طرف

دوم را بطرف زمین نکشیده که می بیند طرف اول از آن زخمها خوب شده، و همین کار را انجام می دهد، فرمود: گفتم: سبحان الله! اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آن ها رفتم تا این که به جایی مثل تنور رسیدیم - راوی حدیث می گوید - فکر می کنم گفتم: پس دیدم که صدای غوغائی از تنور برپاست، وقتی داخل آن نگاه کردیم دیدم مردان و زنانی لخت و برهنه از لباس در آن هستند، و شعله آتش از پایین آنها زبانه می کشد، و وقتی آتش به آنها می رسد فریاد و نعره می کشند، گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به رودخانه ای رسیدیم - راوی حدیث می گوید - فکر کنم فرمود: رودخانه همانند خون سرخ بود، و مردی را دیدم که در رودخانه شنا می کند، و بر ساحل آن مرد دیگری است که نزد خود سنگلاخهای زیادی جمع کرده، و آن مردی که در رودخانه شنا می کند بعد از شنا بطرف مردی که بر ساحل آن است می آید و مرد شناگر دهان خود را بطرف مردیکه در ساحل است باز کرده و آن مرد سنگی در دهانش می اندازد، و مرد شناگر برگشته به شنای خود ادامه می دهد، سپس بار دیگر بطرف ساحل برمی گردد و دهانش را باز می کند و مرد دومی سنگی را در دهانش می اندازد، و همین کار را ادامه می دهد، پس گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به مردی زشت و بد منظر مانند زشتترین مردی که پیدا شود رسیدیم، و نزد او آتشی بود که آنرا روشن می کرد و دور آن می گشت، به آنها گفتم: این مرد چه کسی است؟

گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به بستانی پر از درخت رسیدیم که در آن از تمامی گُلها بهاری وجود دارد، و در بین این بستان مردی است بلند قامت، و از بلندی او سرش در آسمان پیدا نمی‌شود، و گرداگرد او بچه‌های خیلی زیادی هستند که از زیادی این بچه‌ها همچین ندیده‌ام، گفتم: این مرد چه کسی است؟ و این بچه‌ها چه کسانی هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به بوستانی بزرگ که در آن درختانی خیلی بلندی بود رسیدیم، چنین درختهای بلند و زیبایی ندیده بودم، به من گفتند: بالای بوستان برو، پس رفتم بالا به شهری رسیدیم که با خشتهای طلا و نقره ساخته شده بود، و به این شهر آمدیم و در آنرا زدیم، در باز شد و داخل شدیم و دیدیم مردانی هستند که نیمی او بدنشان مانند بهترین چیزی که دیدی، و نیمی دیگر مانند بدترین و زشتترین چیزی که تو دیدی، به آن مردها گفتند: بروید خود را در آن رود بیاندازید، و رودی دیدم دراز و جاری، و آب آن همانند شیر سفید بود، پس رفتند و خود را در آن رود انداختند، و وقتی برگشتند آن بدی و زشتی از آنها رفته و به شکل خیلی خوشگل و زیبا در آمده بودند.

فرمود: به من گفتند: ابن بهشت و جنات عدن است، و آنها منزل و خانه<sup>۱</sup> تو است، پس چشمم را بلند کردم قصری را همانند ابرهای سفید دیدم، به من گفتند: این منزل و خانه<sup>۱</sup> تو است، فرمود: به آنها گفتم: بارک الله فیکما (خدا شما را برکت دهد) بگذارید داخل آن شوم، گفتند: اما الآن نه، ولی روز قیامت در آن

داخل خواهی شد، فرمود: به آنها گفتم حقیقتاً که دیشب چیزهای عجیبی را دیدم، پس آن چه بود که دیدم؟ گفتند: از آنها تو را با خبر خواهیم کرد.

اما مرد اولی که بر آن وارد شدی و یکی سرش را با سنگ می شکست، او مردی است که قرآن را گرفته و حفظ کرده ولی قبول نمی کند و آن را مرفوض و مردود می داند، و از نمازهای پنجگانه می خوابد و آنرا بجا نمی آورد.

و مردی که بر او وارد شدی و مرد دیگری طرف صورت، و بینی، و چشمش را با قلاب آهنی بطرف زمین می کشید او مردی است که وقتی از خانه اش بیرون می رود دروغ می گوید و این دروغش به افق، یعنی: به همه جا می رسد، ولی مردان و زنانیکه در تنور برهنه و لخت بودند آنها زناکاران و بی عفتان هستند، و مردی که شنا می کرد و دیگری سنگی در دهانش می انداخت او کسی است که ربا و سود حرام می خورد، و مرد زشت و بد منظر که آتش روشن می کرد و اطراف آن می گشت، او مالک خازن و خزانه دار جهنم است، و مرد بلند قامت که در بوستان دیدی او ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است، و بچه ها که دور او جمع بودند، هر بچه ای که بر فطرت الهی از دنیا می رود، - در روایت دیگر - هر بچه و مولودی که بر فطرت الهی بدنیا آمده، بعضی از مسلمانان از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: بر اولاد مشرکین چه می شود؟ فرمود: همچنین اولاد مشرکین که بر فطرت از دنیا می روند با آنها خواهند بود.

و اما کسانی که نیمی از آنها خوب و نیمی دیگر زشت بودند، آنها کسانی

هستند که عمل صالح و نیک را با عمل بد با هم مخلوط کرده‌اند و خداوند از آنها تجاوز و عفو فرمودند.

و در روایت دیگر است: پس به جایی که مانند تنور بود رسیدیم، که بالای آن تنگ و پایین آن وسیع بود، و زیر آن آتش برپا بود، وقتی آتش زبانه کشیده و بالا آمد آنهاییکه در آن هستند همراه شعله آتش بالا می‌آیند تا اینکه نزدیک است از آن خارج شوند، و وقتی شعله آن پایین رفت همراه آن به پایین می‌روند، و در آن مردان و زنان لخت و برهنه هستند.

و در روایت دیگر آمده که: تا اینکه بر رودی از خون رسیدیم - در اینجا راوی حدیث شک نکرد - و مردی در وسط رود ایستاده، و بر ساحل رود مرد دیگری است و سنگلاخهای زیادی نزد اوست، و وقتی مردی که در داخل رود است خواست بیرون رود او سنگ در دهانش پرتاب می‌کند و نمی‌گذارد از رود خارج شود و آن مرد برمی‌گردد و به شنای خود ادامه می‌دهد، و همین کار را همچنان انجام می‌دهد.

و در روایت دیگر است که: مرا به بالای درختی بردند و داخل خانه‌ای کردند، چنین خانه‌ای از خوبی آن ندیده بودم، و در آن مردان پیر و جوان بودند.  
و در روایت دیگر است: آنکه دیدم صورتش را بطرف زمین می‌کشند فرد دروغگو است که دروغ می‌گوید و دروغ او به آفاق می‌رسد، و تا روز قیامت با او چنین رفتار می‌شود.

و در روایت دیگر: آن مردی که سرش می شکست کسی است که خداوند به او قرآن یاد داده و او از نماز سنت شب خوابیده، و در روز به آن قرآن عمل نکرده است.

و خانه اولی که داخل شدی خانه تمامی مؤمنان است، و اما خانه دومی خانه شهداء است، و من جبریل هستم و این که همراه من است میکائیل است، و سرت را بلند کن، سرم را بلند کردم بالای سرم همانند ابری را دیدم، گفتند آن منزل تو است، گفتم: بگذارید داخل منزل شوم، گفتند: هنوز عمر تو باقی است، وقتی عمرت پایان رسید داخل آن خواهی شد.

## فصل پنجم:

## از گناہانی که گناهکاران در قبرشان بخاطر آن عذاب می‌بینند

۱ - عذاب کسیکه قرآن را حفظ کرده و بعد آنرا مردود دانسته و قبول نمی‌کند، و خوابیدن از نمازهای فرض پنجگانه: که قبلاً آنرا در حدیث سمره بن جندب در ص (۴۸) و ترجمه آن در ص (۵۱) ذکر کردیم که در حدیث آمده بود:

ما بر مردی وارد شدیم که خوابیده بود و دیگری با تخته سنگی بالای سر او ایستاده است، و آن تخته سنگ را بطرف سر آن مردی که خوابیده پرتاب می‌کند و سرش را می‌شکند، و سنگ غلطیده به کناری می‌افتد و مرد دومی بطرف تخته سنگ رفته و آنرا گرفته برمی‌گردد و وقتی برگشت سر مرد اولی از زخم و شکستگی خوب شده است، و همچنین این کار را انجام می‌دهد، سپس در آخر حدیث فرشتگان اینرا به رسول الله ﷺ گفتند که: او شخصی است که قرآن را گرفته و حفظ کرده سپس آنرا قبول نمی‌کند، و هنگام نمازهای فرض و پنجگانه می‌خوابد - و در روایتی است که: این عمل تا روز قیامت با او انجام می‌شود.

۲ - عذاب دروغگو:

در حدیث سمره بن جندب رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: رفتیم تا اینکه به مردی رسیدیم که به پشت خوابیده و دیگری بالای سرش ایستاده و قلاب آهنی در دست داشت، و با آن قلاب طرفی از صورت، و بینی، و چشم آن مرد را بطرف زمین می‌کشد، سپس بطرف دوم او رفته و همین کار را انجام می‌دهد، و



هنوز از طرف دوم او تمام نشده که طرف اول او خوب می‌شود، و همین کار را تکرار می‌کند، و در آخر حدیث آمد که: این شخص دروغگو است که وقتی از خانه‌اش بیرون می‌رود دروغ می‌گوید و آن دروغ به آفاق دنیا می‌رسد، - و در روایتی است - که این عمل تا روز قیامت با او انجام می‌شود.

### ۳ - عذاب مردان و زنان زناکار و بی‌عفت:

در حدیث سابق آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: رفتیم تا اینکه به چیزی مانند تنور و کوره آتشی رسیدیم، و از آن صدای غوغائی می‌آمد، و وقتی در آن نگاه کردیم زنان و مردان لخت و برهنه را دیدیم که از پایین آنها آتش زبانه می‌کشد، و وقتی آتش به آنها رسید نعره و فریاد می‌کشند، و در آخر حدیث آمده که: اینها مردان و زنان زناکار و بی‌عفت هستند.

### ۴ - عذاب زباخواری و سود حرام:

همچنین در حدیث سابق ذکر شد که رسول الله ﷺ فرمودند: رفتیم تا اینکه به رودخانه‌ای رسیدیم، راوی حدیث می‌گوید: فکر کنم فرمود: رنگ آن همانند خون سرخ بود، و در آن رودخانه شناگری بود که شنا می‌کرد، و بر ساحل آن رود مرد دیگری بود که سنگلاخهای زیادی نزد خود جمع کرده و آن شناگر شنا کرده سپس بطرف ساحل آمده، و آن مرد دومی سنگی در دهان او پرتاب می‌کند، سپس برگشته و شنا می‌کند، و این عمل را تکرار می‌کند، و در آخر حدیث آمد که این شخصی است که ربا و سود حرام می‌خورد.

### القبر: عذابه و نعيمه - قبر: عذاب و خوشی آن

- ۵ - عذاب کسیکه ادرار و پیشاب خود را تمیز و پاک نمی‌کند.  
رسول الله ﷺ می‌فرماید: «عامّة عذاب القبر من البول». [النسائي وصحيح الجامع ۱۸۹۳].
- بیشتر عذاب قبر از ادرار و شاش انسان است، یعنی: کسیکه ادرار و شاش خود را تمیز نمی‌کند.
- ۶ - زیاد شدن عذاب کافر در قبرش با گریه کردن خانواده و خویشاوندان برای او.  
رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إنّ الله يزيّد الكافر عذاباً ببعض بقاء أهله عليه». [متفق عليه].
- وقتی اهل و خویشان کافر برای او گریه می‌کنند خداوند عذاب کافر را می‌افزاید.
- ۷ - مرده در قبر بسبب گریه و زاری و شیون صدای بلند عذاب داده می‌شود.  
رسول الله ﷺ فرمودند: «الميت يعدّب في قبره بما نيح عليه». [مسند الفردوس، صحيح الجامع ۱۲۱۸].
- مرده بسبب گریه و زاری و شیون بلند در قبرش عذاب داده می‌شود. [ولی اگر شخص مرده در زندگی خود وصیت کرد که برای او گریه و زاری نکنند، عذاب نخواهد دید، - والله أعلم - مراجعه شود به کتاب (أحكام الجنائز) نوشته الشيخ الألبانی ص ۲۸ - ۲۹].

۸ - مرده در قبر بسبب بعضی از کلماتی که خانواده‌اش در باره او می‌گویند عذاب داده می‌شود.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ما من میت يموت فيقوم باكيهم فيقول: واجبلاه، واستداه، أو نحو هذا إلا وكلَّ به ملكان يلهزانه: أهكذا كنت». [الترمذي، صحيح الجامع ۵۶۶۴، صحيح الترغيب والترهيب].

هیچ مرده‌ای فوت نمی‌کند و خانواده و کسانی که برایش گریه می‌کنند و می‌گویند: وای بر این کوه بزرگ که از بین ما رفت، وای بر این مردی که همانند ندارد، مگر اینکه خداوند دو فرشته بر او موکل و مسلط می‌کند و او را تکان و حرکت می‌دهند و اذیت می‌کنند و می‌گویند: آیا تو چنین بودی؟

۹ - عذاب کسیکه سخن چینی می‌کند.

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ از کنار دو قبر گذشتند و فرمودند: «إِنَّهُمَا يَعَذبان، وما يعذبان في كبير، بلى إِنَّهُ كبير، أما أحدهما فكان يمشی بالنميمة، وأما الآخر فكان لا يستتر من بوله». [متفق عليه].

صاحب این دو قبر عذاب می‌بینند، ولی سبب عذابشان چیز بزرگی نیست، بلی بزرگ است، اما یکی از آنها سخن چینی می‌کرد، و دیگری خود را از ادرار و پیشاب تمیز نمی‌کرد.

## فصل ششم

## پیامبران علیهم السلام و زندگی برزخ

۱ - خداوند فرشته‌ای نزد قبر رسول الله ﷺ وکیل قرار داده است تا رسول الله ﷺ را خبر دهد که چه کسی بر او درود می‌فرستد، و نام شخصی را که بر او درود می‌فرستد ذکر کند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أكثرُوا الصلاة عليّ، فإنَّ الله وكَّلَ بي ملكاً عند قبري، فإذا صلَّى عليّ رجل من أمتي، قال لي ذلك الملك: يا محمد إنَّ فلان بن فلان صلَّى عليك الساعة». [مسند الفردوس، صحيح الجامع ۱۲۱۸].

بسیار و خیلی زیاد بر من درود و صلوات بفرستید، چون خداوند متعال فرشته‌ای را نزد قبر من معین کرده، وقتی یکی از مردان امت من بر من درود و صلوات فرستاد آن فرشته به من می‌گوید: ای محمد فلانی فرزند فلانی در این ساعت بر تو درود و صلوات فرستاد.

و همچنین می‌فرماید: «أكثرُوا الصلاة عليّ في يوم الجمعة، فإنَّه ليس يصلي عليّ أحد يوم الجمعة إلاَّ عرضت عليّ صلواته». [صحيح الجامع ۱۲۱۹].

روز جمعه بر من درود بسیار بفرستید، زیرا هر کس در روز جمعه بر من درود بفرستد، درود او بر من عرضه می‌شود.

۲ - زمین اجساد انبیاء و پیامبران را نمی‌خورد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إنَّ أفضل أيامكم يوم الجمعة، فيه خُلِقَ آدم، وفيه

قُبُصًا، وفيه النفخة، وفيه الصعقة، فأكثروا عليّ من الصلاة فيه، فإنّ صلاتكم معروضة عليّ، إنّ الله حرّم على الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء». [أبوداود، وابن ماجه، وصحيح الجامع ۲۲۰۸].

بهترین روزهای شما روز جمعه است، در آن روز خداوند آدم عليه السلام را آفرید، و در روز جمعه فوت کرد، و در روز جمعه فرشته در بوق (شیپور) می‌دمد، و در این روز صعقه، یعنی: مردن تمامی انسانها خواهد بود، پس در این روز بر من درود و صلواتی بسیار بفرستید، چون درود و صلوات شما بر من عرضه خواهد شد، و خداوند متعال خوردن جسد انبیاء را بر زمین حرام کرده است.

۳ - پیامبران در قبرهایشان زنده هستند.

۴ - نماز پیامبران علیهم السلام در قبرهایشان.

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون». [صحيح الجامع ۲۷۸۷].

پیامبران در قبرهایشان زنده هستند و نماز می‌خوانند.

و فرمودند: «مررت ليلة أُسري بي على موسى قائماً يصلي في قبره». [مسلم وغيره].

شب اسراء از کنار موسی عليه السلام گذشتم او در قبرش ایستاده بود و نماز می‌خواند.

ملاقات رسول الله صلی الله علیه و آله با آدم و یحیی و عیسی و یوسف و إدريس و هارون و موسی و إبراهيم علیهم السلام.

### القبر: عذابه ونعيمه - قبر: عذاب و خوشی آن

گریه کردن موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در برزخ بخاطر اینکه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از او بهتر است و بر او برتری دارد.

نصیحت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا اینکه از خداوند در نمازهایی که بر بندگان خود فرض کرده است تخفیف بطلبد.

[زیرا نمازهای پنجگانه، پنجاه رکعت بود که خداوند متعال با درخواست رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنرا به هیفده رکعت در هر شبانه روز تخفیف داد، ولی ثواب آن همان پنجاه رکعت می باشد].

عن مالك بن صعصعة رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنه قال: «بينما أنا في الحطيم مضطجعاً، إذ أتاني آتٍ فقد ما بين هذه إلى هذه فاستخرج قلبي، ثم أتيت بطستٍ من ذهب مملوءة إيماناً، فغسل قلبي بماء زمزم، ثم حشي، ثم أعيد، ثم أتيت بدابة دون البغل وفوق الحمار أبيض، يقال له البراق، يضع خطوة عند أقصى طرفه، فحملتُ عليه، فانطلق بي جبريل حتى أتى السماء الدنيا، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، ففتح، فلما خلصتُ فإذا فيها آدم، فقال: هذا أبوك آدم، فسلم عليه، فسلمتُ عليه، فردّ السلام، ثم قال: مرحباً بالنبی الصالح، والابن الصالح.

ثم صعد بي حتى أتى السماء الثانية، فاستفتح، فقيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء ففتح، فلما خلصتُ إذا يحيى وعيسى، وهما أبناء الخالة، قال: هذا يحيى وعيسى، فسلم عليهما، فسلمتُ، فردّا، ثم قالوا: مرحباً بالأخ الصالح، والنبی الصالح.

ثم صعدَ بي إلى السماء الثالثة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، ففتح، فلما خلصتُ إذا بيوسف، قال: هذا يوسف، فسلم عليه، فسلمتُ عليه، فردّ، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبى الصالح.

ثم صعد بي حتى أتى السماء الرابعة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك، قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، ففتح، فلما خلصتُ إذا إدريس، قال: هذا إدريس، فسلم عليه، فسلمتُ، فردّ، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبى الصالح.

ثم صعد بي السماء الخامسة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، فلما خلصتُ إلى هارون، قال: هذا هارون، فسلم عليه، فسلمت، عليه، فردّ، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبى الصالح.

ثم صعد بي إلى السماء السادسة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، فلما خلصتُ فإذا موسى، قال: هذا موسى، فسلم عليه، فسلمت عليه، فردّ، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبى الصالح، فلما تجاوزت بكى، قيل له: ما يبكيك؟ قال: أبكي لأنّ غلاماً بُعثَ بعدي يدخل الجنة من أمته أكثر ممن يدخل من أمتي.

ثم صعد بي إلى السماء السابعة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد بُعثَ إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم

النجيء جاء، فلما خلصت إذا إبراهيم، قال: هذا أبوك إبراهيم، فسلم عليه، فسلمتُ عليه، فردّ السلام، فقال: مرحباً بالابن الصالح، والنبي الصالح. ثم رُفِعْتُ لي سدرة المنتهى، فإذا نبقها مثل قلال هجر، وإذا ورقها مثل آذان الفيلة، قال: هذه سدرة المنتهى، وإذا أربعة أنهار، نهران باطنان، ونهران ظاهران، قلتُ: ما هذان يا جبريل؟ قال: أما الباطنان فنهران في الجنة، وأما الظاهران فالنيل والفرات.

ثم رُفِعَ لي البيت المعمور، فقلتُ: يا جبريل: ما هذا؟ قال: هذا البيت المعمور، يدخله كل يوم سبعون ألف ملك، إذا خرجوا منه لم يعودوا إليه آخر ما عليهم، ثم أتيتُ بإناء من خمر، وإناء من لبن، وإناء من عسل، فأخذتُ اللبن، فقال: هي الفطرة التي أنت عليها وأمتك.

ثم فُرضَ عليّ خمسون صلاة كل يوم، فرجعتُ فمررتُ على موسى، فقال: بِمَ أمرتُ؟ قلتُ: أمرتُ بخمسين صلاة كل يوم، قال: إنَّ أمتك لا تستطيع خمسين صلاة كل يوم، وإني والله قد جربتُ الناس قبلك، وعالجتُ بني إسرائيل أشد المعالجة، فارجع إلى ربك فسله التخفيف لأمتك، فرجعتُ، فوضع عني عشراً، فرجعتُ إلى موسى، فقال مثله، فوضع عني عشراً، فرجعتُ إلى موسى، فقال مثله، فرجعتُ فوضع عني عشراً، فرجعتُ إلى موسى، فقال مثله، فرجعتُ فوضع عني عشراً، فرجعتُ إلى موسى، فقال: بِمَ أمرتُ؟ قلتُ: بخمسة صلوات كل يوم، إنَّ أمتك لا تستطيع خمس صلوات كل يوم، وإني قد جربتُ الناس قبلك، وعالجتُ



بنی اسرائیل اشدّ المعالجة، فارجع إلى ربك فسله التخفيف لأمتك، قلت: سألتُ ربي حتى استحيتُ منه، ولكن أرضى وأسلم، فلما جاوزتُ ناداني منادٍ أمضيتُ فريضتي وخففتُ عن عبادي». [متفق عليه، وأحمد والنسائي].

از مالک بن صعصعه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: در حالیکه زیر سایه دیوار کعبه بر پهلوئی خود خوابیده بودم، ولی در خواب نبودم، فرشته‌ای آمد و سینه‌ام را شکافت و قلبم را بیرون آورد، و طشت طلایی که در آن پر از ایمان بود آورده شد، پس قلبم را با آب زمزم شستشو داده پر از ایمان کرد، و آنرا بسینه‌ام برگرداند، سپس حیوانی سفید رنگ کوچکتر از قاطر و بزرگتر از خر (الاغ) که که آنرا براق می‌نامند آورده شد، هر گامی که بر می‌داشت اندازه آن تا چشم می‌بیند با هم فاصله داشت، بر آن سوار شدم و جبریل مرا برد تا اینکه به آسمان دنیا رسیدیم، و از دربان خواست تا در را باز کند، آنان گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: من جبریل هستم، گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث و فرستاده شده؟ گفت: بلی، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است که آمد، پس در را باز کردند، وقتی بالا رفتم آدم علیه السلام را دیدم، جبریل گفت: این پدر تو آدم است، به او سلام کن، به او سلام کردم، و جواب سلامم را داد، سپس گفت: ای پیامبر صالح و فرزند نیک خوش آمدی.

سپس مرا بالا برد تا اینکه به آسمان دوم رسیدیم، و از آنان خواست تا در را باز کنند، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلی، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی

است که آمد، و در را باز کردند، وقتی بالا رفتم، یحیی و عیسی دو پسر خاله را دیدم، گفت: این یحیی و عیسی هستند، بر آنها سلام کن، بر آنها سلام کردم، و جواب سلامم را دادند، سپس گفتند: برادر نیکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی. سپس مرا بطرف آسمان سوم بالا برد، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلی، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است که آمد، و در باز شد، وقتی بالا رفتم، یوسف را دیدم، گفت: این یوسف است، بر او سلام کن، پس بر او سلام کردم، جواب سلامم را داد، و گفت: برادر نیکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی.

سپس مرا بالا برد تا اینکه به آسمان چهارم رسیدیم، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلی، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است که آمد، و در باز شد، وقتی بالا رفتم ادریس را دیدم، گفت: این ادریس است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، او جواب سلامم را داد، سپس گفت: برادر نیکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی.

سپس مرا بالا برد تا اینکه به آسمان پنجم رسیدیم، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلی، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است

که آمد، و وقتی بطرف هارون رفتم، گفت: این هارون است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، و او جواب سلامم را داد، سپس گفت: برادر نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی.

سپس مرا بطرف آسمان ششم بالا برد، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلی، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است که آمد، و در باز شد، وقتی بالا رفتم موسی را دیدم، گفت: این موسی است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، و او جواب سلامم را داد، سپس گفت: برادر نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی.

و وقتی از او عبور کرده و گذشتم، گریه کرد، گفتند: چه چیز تو را به گریه انداخت؟ گفت: گریه می‌کنم زیرا پیامبری بعد از من مبعوث شده که از امت و پیروان او بیشتر از امت و پیروان من داخل بهشت خواهند شد.

سپس مرا بطرف آسمان هفتم بالا برد، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسی هستی؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسی با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلی، گفتند: خوش آمد، بهترین کسی است که آمد، و در باز شد، وقتی بالا رفتم ابراهیم را دیدم، گفت: این پدر تو ابراهیم است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، و او جواب سلامم را داد، و گفت: فرزند نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدی.

پس بر من سدرۃ المنتهی (یعنی: درخت کُنار) بهشت کشف و آشکار شد، و ثمره آنرا دیدم که مانند کوزه آب است که در شهر هجر (یکی از شهرهای نزدیکی مدینه منوره)، وجود دارد، یعنی بزرگ و برگهای آن از بزرگی مانند گوشهای فیل است، گفت: این سدرۃ المنتهی است، و چهار رودخانه را دیدم، دو رودخانه مخفی، و دو رودخانه آشکار و ظاهر بود، گفتم: ای جبریل؟ این دو چیست؟ گفت: اما دو رود مخفی، دو رود در جنت است، و اما دو رود آشکار و ظاهر، دو رود نیل و فرات است، یعنی: آنکه در بهشت می باشد.

سپس بر من بیت المعمور آشکار شد، یعنی: خانه معمور، گفتم: ای جبریل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است (یعنی: خانه ای که خداوند در آن همه چیزهاییکه در دنیا رخ خواهد داد نوشته است)، و در هر روز (۷۰,۰۰۰) فرشته داخل آن می شوند و وقتی خارج شدند دوباره به آن باز نخواهند گشت.

سپس ظرفی از شراب، یعنی: عرق، و ظرفی از شیر، و ظرفی از عسل برایم آوردند، ظرف شیر را برداشتم، جبریل گفت: این فطرتی است که تو و امت تو بر آن هستید.

سپس بر من (۵۰) نماز در هر شبانه روز فرض شد، و در حال برگشتن به زمین از کنار موسی عَلَيْهِ السَّلَام گذشتم، موسی گفت: چه دستوری بتو داده شده است؟ گفتم: دستور پنجاه نماز در هر شبانه روز به من داده شده است، موسی گفت: امت تو استطاعت (۵۰) نماز را ندارند، و بخدا سوگند که مردم را قبل از تو شناخته ام، و بنی اسرائیل را خیلی خوب بررسی کرده ام، پس بسوی پروردگارت برگردد و

تقاضا کن تا خداوند برای امت تو تخفیف دهد، من برگشتم، خداوند ده تایی آنها را کم کرد، و بسوی موسی برگشتم، موسی همان گفته قبلی خود را تکرار کرد، من برگشتم، و خداوند ده تایی دیگر آنرا کم کرد، و بسوی موسی برگشتم، موسی همان گفته قبلی خود را تکرار کرد، من برگشتم و خداوند ده تایی دیگر آن را کم کرد، و بسوی موسی برگشتم، با دیگر حضرت موسی همان سخنش را تکرار کرد، من برگشتم و خداوند ده تایی دیگر را نیز کم کرد، و دستور ده نماز در شبانه روز به من داده شد، پس برگشتم، موسی باز همان سخن خود را تکرار کرد، من برگشتم و در شبانه روز به پنج نماز دستور داده شدم، بار دیگر بسوی موسی برگشتم، موسی گفت: بتو چه دستوری داده شده است؟ گفتم: بخواندن پنج نماز در شبانه روز دستور داده شده‌ام، موسی گفت: امت تو استطاعت پنج نماز را ندارند، و من مردم را قبل از تو تجربه کرده‌ام، و بنی اسرائیل را خوب بررسی نموده‌ام، پس بسوی پروردگارت برگرد و برای امت خود طلب تخفیف کن، گفتم: من آنقدر از خدا سؤال تخفیف کرده‌ام که از او حیا و شرم دارم، بیشتر از این سؤال نمی‌کنم، به همین راضی و تسلیم هستم، هنگامی که از موسی گذشتم منادی مرا صدا زد و فرمود: فریضه‌هایم را تنفیذ و تمام کرده و برای بندگانم تخفیف دادم.

## فصل هفتم:

## آنچه مرده بعد از وفات از آن ثمره و ثواب و پاداش می‌برد

۱ - نماز بر میت:

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ما من میت یرسل علیہ أمة من المسلمین یبلغون أن یرفعوا مائة، فیشفعون له، إلا شفّعوا فیہ». [مسلم و غیره].  
 هر مرده‌ای که گروهی از مسلمانان بر او نماز بخوانند بطوریکه تعداد آنها بصد نفر برسد و برای او طلب شفاعت کنند، خداوند طلب شفاعت آنها را می‌پذیرد.  
 و همچنین فرمودند: «ما من میت یرسل علیہ أمة من الناس إلا شفّعوا فیہ». [النسائی، وصحیح الجامع ۵۶۶۳].

هر میتی که بر او جمعی از مردم نماز بخوانند، شفاعت آنها در مورد او پذیرفته می‌شود.

۲ - انس و ألفت گرفتن مرده به برادرش بعد از دفن، به اندازه کشتن شتری و تقسیم گوشت آن.

و دلیل این را قبلاً در قول عمرو بن العاص رضی الله عنه ذکر کردیم که گفت: وقتی مرا دفن کردید دور قبرم به اندازه‌ای که شتری را ذبح کرده و گوشت آن تقسیم شود مکث کنید، تا اینکه به شما انس بگیرم و ببینم چگونه رسولان خدا، یعنی: منکر و نکیر را جواب دهم.

۳ - بعد از دفن بلافاصله برای میت دعای مغفرت و تثبیت بکنیم، از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ وقتی از دفن میت فارغ می‌شدند آنجا

ایستاده و می فرمودند: «استغفروا لأخیکم وسلوا له التثیت، فإنه الآن یسأل». [أبوداود، وصحیح الجامع ۹۵۶].

برای برادران استغفار کنید، و از خداوند برای او تثبیت قول حق بطلبید، زیرا الآن از او سؤال خواهد شد.

۴ - صدقه جاریه‌ای که در زندگی خود وقتی در دنیا بوده انفاق کرده باشد، و علم و دانشی که به مردم یاد داده باشد، و فرزند صالح و نیکوکاری که برایش دعا کند.

رسول الله ﷺ می فرماید: «إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة، أو علم یتنفع به، أو ولد صالح یدعو له». [مسلم].  
وقتی انسان دنیا را وداع می گوید عمل او قطع می شود بجز از سه چیز: صدقه جاریه، یا علم و دانشی که از آن نفع برده شود، و یا فرزند صالح و نیکوکاری که برایش دعا کند.

۵ - صدقه‌ای که از طرف فرزند است.

عایشه رضی الله عنها روایت می کند که مردی به رسول الله ﷺ گفت: «إن أمی أفتلت نفسها ولا أراها لو تکلمت صدقت، فهل لها من أجر إن تصدقت عنها؟ قال: نعم». [متفق علیه].

مادرم فوت کرده و حرف نزده است، و فکر می کنم اگر حرف می زد صدقه می داد، اگر من برایش صدقه کنم اجر و صدقه به او می رسد؟ فرمود: بلی.

۶ - دعا و استغفار کردن تمامی مسلمانان برای مرده، چنانکه خداوند

می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾. (الحشر: ۱۰).

[همچنین] کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز. و رسول الله ﷺ می فرماید: «من استغفر للمؤمنين وللمؤمنات، كتب الله له بكل مؤمن ومؤمنة حسنة». [الطبراني في الكبير، وصحيح الجامع ۵۹۰۲]. هر کس برای مؤمنان استغفار کند، خداوند برایش به تعداد زن و مرد مسلمان اجر و پاداش می نویسد.

زندگی در مرزهای اسلامی (سنگر) در راه خدا. رسول الله ﷺ می فرماید: «كل ميتٍ يحتم على عمله إلا المرابط في سبيل الله، فإنه ينمي له عمله إلى يوم القيامة، ويؤمن فتنة القبر». [أبوداود، الترمذي]. هر میتی با مردنش عمل و کردار او پایان می یابد، بجز مرابط و کسی که در سنگر جهاد در راه خداست، که عمل و کردار او تا روز قیامت رشد و نمو کرده و زیاد می شود، و از فتنه و عذاب قبر نجات می یابد.



## فصل هشتم:

## آنچه سبب می‌شود تا از عذاب قبر نجات یابد

۱ - شهید شدن در میدان جنگ.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «للسهيد عند الله ست خصال: يُغفر له في أول دفعة من دمه، ويرى مقعده من الجنة، ويجار من عذاب القبر، ويأمن الفزع الأكبر، ويحلى حلية الإيمان، ويزوج من الحور العين، ويشفع في سبعين إنساناً من أقاربه». [الترمذي، وابن ماجه، وأحمد، وأحكام الجنائز ص ۳۵ - ۳۶].

شهید نزد خداوند شش ویژگی دارد: با اولین قطره خون او گناهانش بخشیده می‌شود، جایگاه خود را در بهشت می‌بیند، از عذاب قبر نجات می‌یابد، از وحشت بزرگ قبر در امان است، به زیور ایمان آراسته می‌شود، با حور عین ازدواج داده می‌شود، شفاعت او در باره هفتاد تن از خویشاوندانش پذیرفته می‌شود.

و مردی از یاران پیامبر ﷺ روایت می‌کند که مردی به نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: چرا مؤمنان بر آنان فتنه قبر نازل می‌شود، بجز شهید؟ فرمود: «كفى ببارقة السيوف على رأسه فتنة». [النسائي، وأحكام الجنائز ص ۳۶].

برای آزمایش او برقهای شمشیری که بالای سر او بوده کافی است.

۲ - مرزرداری در سنگرهای جهاد:

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «رباط يوم وليلة خير من صيام شهر وقيامه، وإن مات فيه أجرى عليه عمله الذي كان يعمل، وأجرى عليه رزقه، وأمن الفتان». [مسلم].

سنگر گرفتن یک شبانه روز در راه خدا از روزه گرفتن یکماه و زنده نگهداشتن شبهای آن بهتر است، و اگر کشته شد ثواب و اجر عملی که انجام می‌داده و رزق او برایش تا روز قیامت نوشته می‌شود، و از عذاب قبر در امان بوده و نجات خواهد یافت.

و همچنین می‌فرماید: «كل ميت يختم على عمله إلا المرابط في سبيل الله، فإنه ينمى له عمله إلى يوم القيامة، ويؤمن فتنة القبر». [مسلم].

هر مرده‌ای با مردن او عملش پایان می‌یابد، بجز سنگردار و مرابط در راه خدا، بلکه عمل او تا روز قیامت زیاد و افزایش یافته، و از عذاب قبر نجات می‌یابد.

۳ - مردن بسبب مرض شکم:

از عبدالله بن یسار روایت است که گفت: من با سلیمان بن سرد و خالد بن عرفطه نشسته بودم، آنها گفتند: مردی بسبب شکم درد فوت کرد، و فهمیدم که این دو نفر می‌خواهند در تشییع جنازه آنمرد شرکت کنند، پس یکی از آنها بدیگری گفت: آیا رسول الله ﷺ فرمودند: «من يقتله بطنه فلن يعذب في قبره؟ فقال الآخر: بلى، - وفي رواية - صدقت». [الترمذی، أحكام الجنائز ص ۳۸، وغیره].

کسیکه شکم درد او را بکشد در قبرش عذاب داده نمی‌شود؟ دیگری گفت: بلی، و در روایت دیگر آمده که شخص دومی گفت: راست گفتی.

۴ - خواندن سوره تبارک:

رسول الله ﷺ فرمودند: «سورة تبارك هي المانعة من عذاب القبر». [صحیح الجامع ۳۵۳۷].

### القبر: عذابه ونعيمه - قبر: عذاب و خوشی آن

خواندن سوره تبارک از عذاب قبر جلوگیری می کند.

۵ - مردن شب یا روز جمعه:

رسول الله ﷺ فرمودند: «ما من مسلم يموت يوم الجمعة أو ليلة الجمعة إلا

وقاه الله تعالى فتنة القبر». [أحمد، والترمذي، وصحيح الجامع ۵۶۴۹].

هیچ مسلمانی روز یا شب جمعه از دنیا نمی رود مگر اینکه خداوند او را از

فتنه قبر حفظ می کند.

## پایان

## زندگی روز مره اسلامی

- ۱ - آیا نماز صبح را هر روز با جماعت در مسجد ادا می‌کنی؟
- ۲ - آیا بر تمام نمازهایت با جماعت در مسجد محافظت می‌کنی؟
- ۳ - آیا امروز چیزی از قرآن را خوانده‌ای؟
- ۴ - آیا بر اذکار و اوراد بعد از هر نماز مواظبت می‌کنی؟
- ۵ - آیا بر سنتهای راتبه قبل و بعد از هر نماز محافظت می‌کنی؟
- ۶ - آیا امروز در نماز خاشع و خاضع بودی و می‌دانستی چه می‌خوانی؟
- ۷ - آیا امروز مرگ و قبر را بخاطر آوردی؟
- ۸ - آیا آخرت و روز قیامت و احوال و سختیهای آنرا بیاد آوردی؟
- ۹ - آیا از خداوند سه بار مسئلت کرده‌ای تا تو را به بهشت داخل کند؟ زیرا کسیکه از خدا سه بار مسئلت کند تا او را به بهشت داخل کند، بهشت گوید: بار الهی او را به بهشت داخل کن<sup>(۱)</sup>.
- ۱۰ - آیا سه بار بخدا از آتش جهنم پناه خواسته‌ای؟ زیرا هر کس اینرا انجام دهد، آتش جهنم گوید: بار الهی او را از جهنم نجات بده. [در پاورقی سابق ذکر شد].

(۱) زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «من سأل الله الجنة ثلاث مرات، قالت الجنة: اللهم أدخله الجنة، ومن استجار من النار ثلاث مرات، قالت النار: اللهم أجره من النار». [الترمذی، وصحیح الجامع ۶۱۵۱]. هر کس سه بار از خدا بهشت را مسئلت نماید، بهشت گوید: خدایا او را به بهشت داخل کن، و کسیکه سه بار از دوزخ بخدا پناه ببرد، دوزخ گوید: خدایا او را از دوزخ بخود پناه ده.

### القبر: عذابہ ونعیمہ - قبر: عذاب و خوشی آن

- ۱۱ - آیا چیزی از احادیث رسول الله ﷺ خوانده‌ای؟
- ۱۲ - آیا در مورد دوری از همنشینان بد، فکر کرده‌ای؟
- ۱۳ - آیا تلاش کرده‌ای تا از خنده و شوخی زیاد پرهیز کنی؟
- ۱۴ - آیا امروز از ترس خدا گریه کرده‌ای؟
- ۱۵ - آیا اذکار صبح و عصر را خوانده‌ای؟
- ۱۶ - آیا امروز از گناهانت استغفار نموده‌ای؟
- ۱۷ - آیا از خداوند با صداقت خواسته‌ای تا شهید شوی؟ زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «من سأل الله الشهادة بصدق، بلغه الله منازل الشهداء وإن مات على فراشه». [مسلم وغيره].
- کسیکه از خداوند با صداقت شهادت طلب کند و بخواهد شهید شود، خداوند او را به منازل شهداء می‌رساند اگر چه بر فراش و لحاف خود بمیرد.
- ۱۸ - آیا دعا کرده‌ای تا خدا قلبت را بر دین خود ثابت و استوار نگهدارد؟
- ۱۹ - آیا ساعت اجابت را غنیمت شمرده‌ای و در این ساعتها دعا کرده‌ای؟
- ۲۰ - آیا کتاب اسلامی جدیدی خریده‌ای تا اینکه از آن امور دین بیاموزی؟
- ۲۱ - آیا برای مردان و زنان مؤمن استغفار کرده‌ای، زیرا با هر استغفار برای زنان و مردان مسلمان به تعداد آنها بتو ثواب می‌رسد. [مراجعه شود به ص (۷۳)].
- ۲۲ - آیا بخاطر نعمت اسلام که خدا بتو عطا فرموده است سپاسگذاری کرده و حمد و ستایش او را بجا آورده‌ای؟

- ۲۳ - آیا بخاطر نعمت چشم و گوش و سایر نعمتها که بتو ارزانی داشته سپاسگذاری نموده‌ای؟
- ۲۴ - آیا امروز به فقراء و محتاجین صدقه داده‌ای؟
- ۲۵ - آیا خشم بخاطر خودت را رها کرده‌ای؟ و تلاش نموده‌ای تا بجز بخاطر خداوند در موارد دیگر خشمگین و عصبانی نشوی؟
- ۲۶ - آیا از تکبر و فخر و خودخواهی پرهیز نموده‌ای؟
- ۲۷ - آیا بخاطر خدا برادر دینی خود را ملاقات نموده‌ای.
- ۲۸ - آیا برادر و قومان و خویشان و کسانی که با آنها رفت و آمد داری بطرف اسلام دعوت کرده‌ای؟
- ۲۹ - آیا فرمانبردار پدر و مادر بوده‌ای؟ یعنی: آیا از آنها اطاعت کرده‌ای؟
- ۳۰ - آیا بتو مصیبتی وارد شده و گفته‌ای: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾. (البقره: ۱۵۶). [ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم!]<sup>(۱)</sup>.
- ۳۱ - آیا امروز این دعا را خوانده‌ای؟

(۱) رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ليسترجع أحدكم في كل شيء، حتى في شسع نعله، فإنها من المصائب». [راجع شود بکتاب: الكلم الطيب، تحقيق الألباني حديث ۱۴۰]. هر یک از شما در همه چیزها بگوید: ﴿إنا لله وإنا إليه راجعون﴾، اگر هم در پاره شدن بند کفش او باشد، زیرا حتی این از مصیبتهاست که بر انسان وارد می‌شود.

### القبر: عذابه ونعيمه - قبر: عذاب و خوشی آن

«اللهم إني أعوذ بك أن أشرك بك وأنا أعلم، وأستغفرك لما لا أعلم، من قال ذلك أذهب الله عنه كبار الشرك وصغاره». [صحيح الجامع ۳۶۲۵].  
 خدایا! بتو پناه می‌برم از اینکه دانسته بتو شرک ورزم، و از آنچه که نمی‌دانم و انجام می‌دهم از تو طلب مغفرت و بخشش می‌طلبم.  
 کسیکه این دعا را بخواند، خداوند شکر کوچک و بزرگ را از او دور می‌کند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً.

برای ارتباط با مترجم می‌توانید به آدرس زیر تماس بگیرید:

السعودية: الرياض - الرمز البريدي: (۱۱۷۵۷) ص. پ: (۱۵۰۱۰۳)

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[es@al-islam.com](mailto:es@al-islam.com)